

## بیانیه پلنوم هشتم کمیته مرکزی کومه له در مورد اوضاع سیاسی ایران و وظایف فعالین کومه له در کردستان بهمن ۱۴۰۳

اوضاع سیاسی ایران بسرعت در حال تغییر و تحول است. پایه های حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی در برابر چشمان مردم یکی بعد از دیگری فرو می ریزند. بعد از ضربات سنگین و شکست هایی که حزب الله در لبنان متحمل شد و عدم توان بازدارندگی سیستم دفاع موشکی سپاه پاسداران در برابر حملات ارتش اسرائیل، سقوط رژیم دیکتاتوری بشار اسد، آخرین میخ را به تابوت سیاست راهبردی "جنگ بازدارنده" و نیروهای "محور مقاومت" کوبید. در پی این شکست ها، نیروهای حشد شعبی و دیگر گروه های اسلامی وابسته به رژیم اسلامی در عراق نیز زمینگیر شده اند و حوثی ها در یمن هم در موقعیتی قرار گرفته اند که ناچارند استراتژی بقای خود را بازتعریف کنند. با این تحولات یکی از ارکان استراتژی بقای جمهوری اسلامی فرو ریخت. رژیم جمهوری اسلامی با تکیه بر استراتژی جنگ بازدارنده و با تکیه بر نیروهای "محور مقاومت" می خواست به یک قدرت برتر منطقه ای تبدیل گردد و از این مسیر توجه قدرتهای منطقه ای و جهانی را به اهمیت سرمایه گذاری در ایران جلب کرده و موجبات رشد و توسعه اقتصادی سرمایه داری ایران را فراهم آورد. سران رژیم و فرماندهان سپاه پاسداران بارها گفته بودند، برای آنکه امنیت در خرمشهر و تهران را تأمین کنند، باید در لبنان و سوریه بجنگند. حال معماران این دکترین هم در لبنان و هم در سوریه شکست خورده اند و جنگ به خاکریزهای رژیم جمهوری اسلامی در داخل ایران رسیده است.

تعمیق بحران و رکود اقتصادی و پیامد تحریمها، اقتصاد ایران را به مرز فروپاشی رسانده است. ابعاد این بحران و فرسودگی و ویرانی زیرساخت های اقتصادی، اکنون خود را در بحران انرژی و کمبود برق و سقوط بیش از پیش ارزش ریال و تورم و گرانی افسار گسیخته و درماندگی رژیم در تأمین نان و آب،

## رمز گرامیداشت ۲۶ بهمن روز کومه له

مبارزات پر افتخار کومه له و حزب کمونیست ایران بر تارک تاریخ می درخشد!

اطلاعیه برگزاری پلنوم هشتم کمیته مرکزی کومه له



ایران آبستن انقلابی دیگر! تجارب و بازخوانی انقلاب ۵۷

ترامپسیسم و فلسفه جدال با بازار آزاد!

فراخوان به اعتصاب عمومی در کردستان در روز چهارشنبه ۳ بهمن  
علیه احکام اعدام

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست  
از فراخوان نیروهای چپ و کمونیست در کردستان  
به اعتصاب عمومی علیه احکام اعدام حمایت می کند!

اعتصاب عمومی در کردستان علیه احکام اعدام  
برگی دیگر از مبارزات آزادیخواهانه مردم کردستان

آتش بسی در غزه، " آتش بسی " بر متن تداوم نسل کشی

تشکیل حکومت سوریه از بالای سر توده های مردم،

تجربه ای که باید از آن درس بگیریم!

حمایت از کارزار "نه به اعدام" را گسترش دهیم!



برق و هوای سالم برای تنفس بروز داده است. رژیم جمهوری اسلامی که در چند سال اخیر با چشم پوشی دولت آمریکا توانسته بود با افزایش تولید نفت و ارزان فروش کردن آن و بند و بست های پشت پرده با دولت های غربی برای انتقال دلارهای نفتی و دستبرد به صندوق های بازنشستگی، دولت را از ورشکستگی مالی نجات دهد. اکنون با روی کار آمدن ترامپ در آمریکا و چشم انداز تشدید تحریم ها، با مشکلات بیشتری مواجه شده است.

جمهوری اسلامی به دلیل ابعاد این بحران اقتصادی و ماهیت طبقاتی سیاست ها و اولویت هایی که دارد، توانایی پاسخگویی به مطالبات عاجل طبقه کارگر، بازنشستگان و پرستاران و فرودستان جامعه را ندارد. همین واقعیت و تغییر موازنه قدرت به زیان رژیم جمهوری اسلامی، رویکرد تعرضی تری به جنبش کارگری و دیگر جنبش های اعتراضی در جامعه بخشیده و اعتلای این مبارزات را در چشم انداز نزدیک قرار داده است.

زنان آزاده ایران در ادامه پیشتازی و نقش آفرینی در جنبش انقلابی ۱۴۰۱ که ایدئولوژی اسلامی به مثابه یکی از ارکان حاکمیت رژیم دیکتاتوری سرمایه را در هم کوبیدند، اکنون همزمان با حضور در صف مقدم مبارزه بازنشستگان، پرستاران و زندانیان سیاسی با شجاعت همه عرصه های دیگر حیات اجتماعی را به میدان مبارزه علیه قوانین زن ستیز اسلامی تبدیل کرده اند. زنان به عنوان یکی از ستون های اصلی جنبش دانشجویی، دانشگاه را نیز به یکی از کانون های مبارزه علیه نظام آپارتاید جنسیتی ارتقا داده اند. از ترس خشم و اعتراض زنان آزادیخواه و برابری طلب، قانون ارتجاعی حجاب و عفاف که از هفت خون جمهوری اسلامی عبور کرده بود، به بایگانی سپرده شد. در نتیجه مبارزه شجاعانه زنان دیوار حجاب اجباری فرو ریخته است. زنان آزاده ایران در مبارزه ای سنگر به سنگر این پیروزی تاریخی را رقم زده اند.

دستگاه ایدئولوژیک و روحانیت جمهوری اسلامی از خامنه ای گرفته تا حوزه های علمیه و قافله امامان جمعه، قدرت مشروعیت بخشی به این همه شکست و حقارتی که به حکومت اسلامی تحمیل شده و توجیه این همه فقر و فلاکت اقتصادی و محرومیت های سیاسی و اجتماعی که کارگران و زحمتکشان و اکثریت مردم ایران تحمیل کرده اند، را ندارند. در حالی که دستگاه ایدئولوژیک رژیم زمینگیر شده است، حربه تشدید سرکوب نیز کارائی گذشته خود را از دست داده و نتوانسته جامعه را مرعوب کند. زندان ها و شکنجه گاه های حکومت اسلامی به عنوان یکی از ابزارها و ارکان سرکوب، اکنون به یکی از دژهای مبارزه آزادیخواهانه تبدیل شده اند. کارزار سه

شنبه های "نه به عدم" که به ابتکار زندانیان سیاسی براه افتاد و بیش از یک سال ادامه دارد و ده ها زندان در سراسر ایران را در بر گرفته، نقش ارزنده ای در اجتماعی کردن جنبش علیه مجازات اعدام ایفا کرده است.

هر چه بن بست ها، شکست ها و ناکامی های حکومت اسلامی سرمایه داران آشکارتر بروز پیدا می کنند، کابوس انقلاب و فوران خشم و اعتراض توده ها سران رژیم را بیشتر در هراس و وحشت فرو می برد و کشمکش و نزاع و بحران درون باندهای حکومتی تشدید می شود. این جدال و کشمکش ها به بحران حکومتی تکامل یافته و رسانه های حکومتی و نشست های مجلس شورای اسلامی به صحنه نمایش این بحران تبدیل شده اند.



در حالی که حکومت اسلامی به بن بست رسیده است، همه جناح های آن رمز بقای نظام اسلامی را تکیه بر استراتژی سرکوب می دانند. افزایش ۲۰۰ درصدی بودجه نیروهای امنیتی و ارگانهای سرکوب تحت عنوان افزایش بودجه دفاعی کشور، اختصاص صدها میلیارد تومان به طرح فوق ارتجاعی و زن ستیزانه برپایی کلینیک های مقابله با بدحجابی، افزایش موج اعدام ها به ویژه اعدام زندانیان سیاسی و تداوم بگیر و ببند فعالین جنبش های اجتماعی به روشنی جایگاه سرکوب در استراتژی بقای رژیم جمهوری اسلامی را نشان می دهند. اما تجربه تمام حکومت های دیکتاتوری و تجربه سقوط دیکتاتوری بشار اسد در سوریه بار دیگر نشان داد که با تکیه کردن بر استراتژی سرکوب نمی توان حکومت اسلامی را از سرنوشت محتوم سرنگونی نجات داد.

زیر فشار این بحران ها و بن بست که رژیم جمهوری اسلامی در آن گرفتار آمده است، بسیار محتمل است که سران رژیم و کادر رهبری سپاه پاسداران خود را برای سازش بزرگ با دولت آمریکا بر سر برنامه هسته ای آماده کنند. سازش در توازن قوایی که رژیم اهرم فشار "محور مقاومت" را از دست داده، عدم قدرت بازدارندگی اش در برابر حملات اسرائیل آشکار شده و در داخل ایران هم با تنگناهای زیادی روبرو شده است.

با آغاز دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ در واشنگتن، راست ترین بخش از اپوزیسیون بورژوازی ایران که امید بستن به دخالت قدرتهای سرمایه داری خارجی همواره یکی از ارکان استراتژی آنان بوده است، به تهدیدات و فشارهای حداکثری ترامپ علیه جمهوری اسلامی امید بسته و تحرک تازه ای پیدا کرده اند. اینها در حالی ترامپ این نماد توحش سرمایه داری و زن ستیزی و مهاجر ستیزی را به عنوان قهرمان صلح پایدار و حامی آزادی، آشتی و ثبات در ایران و کردستان معرفی می کنند که تجربه لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق و ساقط کردن رژیم های طالبان و صدام و ساقط کردن قذافی در لیبی توسط جنگنده بمب افکن های ناتو غیر از ویرانی، آوارگی، بی ثباتی و فقر و رشد جریانهای بنیادگرای اسلام سیاسی ارمنی در پی نداشته است.

اما بخش اصلی اپوزیسیون بورژوازی ایران را طیف گسترده و رنگارنگ جمهوری خواهان لائیک و سکولار در واقع سوسیال دمکراتها و نئولیبرال های طرفدار غرب تشکیل می دهند. این بخش از اپوزیسیون بورژوازی که با تکیه بر گرایش راست در درون جنبش های اجتماعی استراتژی خود را پیش می برند، در کردستان نیز احزاب ناسیونالیست را پایه نفوذ سیاست های خود می دانند. این بخش از اپوزیسیون به اعتبار همین پایه اجتماعی که دارند، حریف اصلی جنبش چپ و سوسیالیستی در مبارزه برای تعیین سرنوشت قدرت سیاسی در تحولات آتی هستند. پاشنه آشیل این بخش اپوزیسیون بورژوازی ایران همان برنامه های اقتصادی آنان است. اینها در حالی می خواهند با پیروی از الگوی اقتصادی نئولیبرالیسم مناسبات سرمایه دارانه ایران را حفظ و رشد و توسعه اقتصادی را وعده می دهند، که حکومت اسلامی بیش از چهار دهه است با تکیه بر همین مناسبات طبقاتی و همان الگوی مورد نظر آنها و ارزان سازی نیروی کار کارگران، نان و کار و آزادی و زندگی انسانها را به گرو گرفته است. برنامه این بخش از اپوزیسیون برای رشد و توسعه اقتصادی ایران تشدید استثمار و تداوم ارزان سازی نیروی کار و بی حقوقی کارگران و دسترسی به بازارهای جهانی با تکیه بر حمایت قدرت های غربی برای فروش کالاهای ارزان است. آنها می خواهند یک حکومت سرمایه داری مستبد غیر دینی را جایگزین حکومت اسلامی کنند. وعده های دروغین این بخش از اپوزیسیون در مورد آزادی های سیاسی و رفاه اجتماعی و برابری زن و مرد، در تناقض و تضاد اساسی با برنامه های اقتصادی و نقشه های راهبردی آنان برای حفظ مناسبات سرمایه داری قرار دارد.

رژیم جمهوری اسلامی راهی برای برون رفت از بحران های عمیق اقتصادی، سیاسی و حکومتی پیش رو ندارد. در این شرایط، نه



مورد وضعیت زندگی و کار و معیشت کارگران کولبر و مخاطراتی که زندگی آنها را تهدید می کند از سوی فعالین کومه له بطور منظم اطلاع رسانی شده و با گسترش شبکه های ارتباطی در میان این بخش از کارگران و زحمتکشان به سازمانیابی آنان کمک شود.

خانواده های زندانیان سیاسی به شدت نیازمند کمک و همکاری هستند. یکی از اولویتهای فعالیت ما در کردستان باید معطوف به ارتباط نزدیک با این خانواده ها و کمک به آنها بویژه در امر مشارکت در ایجاد کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی، باشد.

خانواده های جانباختگان و مادران دادخواه با توجه به لطمات جبران ناپذیری که متحمل شده اند و همچنین نقش مؤثری که در برآمدهای اعتراضی و اجتماعی میتوانند داشته باشند، شایسته بیشترین حمایت ها و همکاری و همراهی هستند. بنابراین لازم است که فعالین ما به این عرصه توجه ویژه داشته باشند.

معلمان مبارز کردستان و بازنشستگان در پیوند با معلمان و بازنشستگان در سراسر ایران در جریان اعتصابات و اعتراضات سراسری سالهای اخیر تا حدودی صفوف خود را سازمان داده اند. این تلاش ها را باید ارج گذاشت. لازم است کمک کرد که این سازمانیابی به همه مدارس و شهرهای کردستان گسترش یابد. لازم است با بهره گرفتن از تجربه معلمان مبارز به ایجاد کانون های دانش آموزی در مدارس کمک کرد.

سازمانیابی زنان کارگر و زحمتکش در محلات حاشیه شهرها و روستاها در شوراها و انجمن ها می تواند نقش تعیین کننده ای در به میدان آوردن نیروی اجتماعی جنبش رهایی زنان داشته باشد. به میدان آوردن این نیروی عظیم و کمک به سازمانیابی آن یکی از عرصه هایی است که باید روی آن تمرکز کرد.

با سرعت گرفتن وزش نسیم انقلاب و با تغییر بیشتر توازن قوا به سود قیام شهری و انقلاب، لازم است بی درنگ شوراها و دیگر نهادهای حاکمیت توده ای را در محلات شهرها، شهرک ها و روستاها برپا کرد. باید آماده باشیم که با سست شدن پایه های حاکمیت رژیم اسلامی در کردستان و عقب نشینی آن، زنان و مردان متشکل در شوراها و نهادهای حاکمیت توده ای کنترل اوضاع و اداره و مدیریت جامعه را در دست بگیرند.

فعالین کومه له لازم است با پیدا شدن نشانه های آغاز فروپاشی نیروهای مسلح رژیم اسلامی در کردستان، خلع سلاح پایگاههای نظامی دشمن را در دستور کار قرار دهند. با توجه به وجود سنت مبارزه مسلحانه در کردستان، و

فعالین کومه له بطور عینی در یک شبکه گسترده به پهنای بسیاری از شهرها، شهرک ها و روستاهای کردستان به هم مرتبط هستند. این طیف از فعالین کومه له در جریان فعالیت های سیاسی و اجتماعی، در جریان سازماندهی اعتصابات عمومی در کردستان، کمک به سازماندهی ارسال کمک به زلزله زدگان و سیل زدگان و ...، سازماندهی آکسیون ها و گل گشت ها به مناسبت روز جهانی زن و روز جهانی کارگر، در جریان خیزش های توده ای و ... همدیگر را شناخته اند و به هم مرتبط شده اند. در جریان این فعالیت ها پل های اعتماد را ساخته اند. در شرایط کنونی فعال کردن این ارتباطات، انسجام دادن به آن و گسترش آن به فعالین و چهره های خوشنام جنبش های اعتراضی و اجتماعی و دیگر فعالین چپ و سوسیالیست در کردستان یکی از اولویت های فعالین کومه له است.



فعالین کومه له در این دوره لازم است بیش از هر زمان دیگری در نقش سازماندهندگان و رهبران جنبش های اعتراضی در جامعه ظاهر شوند. تلاش برای برانگیختن جنبش علیه بیکاری، برانگیختن اعتراضات توده ای علیه گرانی و نبود خدمات اجتماعی در شهرها و کمک به سازمانیابی این جنبش ها لازم است در صدر اولویت ها قرار گیرند. آژیتاتورها و مبلغینی که بر متن فعالیت های تاکتونی پرورده شده اند، می توانند نقش برجسته ای در برانگیختن و بسیج توده های معترض داشته باشند.

کمک به سازمانیابی کارگران ساختمانی و پروژه ای و کارگران شاغل در شهرک های صنعتی از اهمیت عاجل برخوردار است. لازم است به سازمانیابی کارگران شاغل در شهرک های صنعتی که در تمام شهرهای کردستان وجود دارند، توجه ویژه ای مبذول داشت. از جمله کار در میان کارگران کارگاههای تولیدی، مکانیکی، صافکاری، نقاشی، تودوزی، دینام ساز و باطری ساز و ... برای کومه له در کردستان اولویت دارد. باید تشکل های کارگری موجود را تقویت و به ایجاد دیگر تشکل های طبقاتی این بخش از کارگران کمک کرد تا با بهبود بیشتر موازنه قوا به سرعت توده ای شوند.

با توجه به روی آوری شمار زیادی از کارگران کردستان در مناطق مرزی به امر کولبری، ضروری است که در

فقط تجربه خیزش های دی ماه ۹۶، آبان ۹۸ و خیزش انقلابی ۱۴۰۱، بلکه تجربه تمام انقلاب ها در قرن بیستم و خیزش های انقلابی در قرن بیست و یکم نشان داده اند، در شرایط امروز ایران اعتصابات سراسری کارگران در مراکز کلیدی تولید و خدمات با تلفیق خواسته های اقتصادی و سیاسی که به ستون فقرات اعتصاب عمومی سیاسی تبدیل شده باشد، محتمل ترین سیر پیشروی مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. طبقه کارگر برای تأمین رهبری خود بر جنبش انقلابی جهت سرنگونی حکومت اسلامی، لازم است با تکیه بر فعالین رادیکال و سوسیالیست جنبش طبقاتی خود ملزومات آن را فراهم آورد. جنبش اعتصابی و اعتراضی کارگران با میانگین دو هزار اعتصاب و تجمع اعتراضی در سال، بستر بسیار مناسبی برای فراهم آوردن این ملزومات است. طبقه کارگر ایران بر متن این جنبش اعتراضی به ویژه در طی دو دهه گذشته نسلی از رهبران را پرورده و به جلو صحنه آورده، با ایجاد کمیته های کارخانه، کمیته های اعتصاب و برپایی مجامع عمومی جوانه های شوراها توده ای کارگری را رشد و پرورش داده است. از آنجا که دیوار چین-ی در بین کمیته های کارخانه و کمیته های اعتصاب و شوراها کارگری وجود ندارد، با بهبود باز هم بیشتر موازنه قدرت به سود جنبش کارگری، شوراها کارگری می توانند ایجاد گردند. در دوره گذار کنونی و تا ایجاد شوراها کارگری و در راستای شکل دادن به رهبری سراسری لازم است آن بخش از فعالین و پیشروان جنبش کارگری که رابطه ارگانیک و زنده ای با کانون های مبارزات بخش های مختلف طبقه کارگر دارند، در پیوند و همکاری با هم نهادی مانند شورای هماهنگی فعالین بخش های مختلف جنبش کارگری را ایجاد کنند و از این طریق تا حدودی خلاء نبود تشکل های طبقاتی و توده ای کارگران را برای رهبری جنبش کارگری پر کنند. در زمینه سیاسی و در راستای تأمین ملزومات امر رهبری، طبقه کارگر لازم است علاوه بر خواسته های طبقاتی خود پرچم خواسته های دمکراتیک همه جنبش های پیشرو اجتماعی موجود در جامعه مانند جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی کردستان، جنبش مبارزه علیه مجازات اعدام، جنبش دفاع از محیط زیست، جنبش مادران دادخواه و ... را در دست بگیرد. فعالین سوسیالیست دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در سطح سراسری لازم است در همین راستا امر سازمانیابی این جنبش ها و شکل دادن به رهبری سراسری را در اولویت فعالیت های خود قرار دهند.

در این دوره، همین اوضاع سیاسی ایران و موقعیت حکومت اسلامی، از فعالین کومه له در کردستان به عنوان بخشی از فعالین جنبش کمونیستی در سراسر ایران وظایف و آمادگی ویژه ای می طلبد.

## اطلاعیه برگزاری پلنوم هشتم کمیته مرکزی کومه له

بحث محوری پلنوم به پیش نویس بیانیه مربوط به اوضاع سیاسی و موقعیت به شدت بحرانی جمهوری اسلامی و وظایف و اولویتهای فعالین کومه له در کردستان اختصاص یافت. در این محبت با اشاره به شکست استراتژی جنگ بازدارنده جمهوری اسلامی بعنوان یکی از پایه‌های بقای حکومت، بحرانهای همه جانبه ای که گریبانگیر رژیم شده اند و ورشکستگی اقتصادی و عدم توانایی آن در پاسخگویی به



خواست و مطالبات کارگران و توده‌های مردم تهیدست، بر چشم انداز اعتلای مبارزات کارگری و توده ای به عنوان محتمل ترین سیر پیشروی مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی تأکید شد.

در این شرایط، رژیم جمهوری اسلامی که خود را با رویکرد تعرضی تر جنبش کارگری، جنبش زنان و دیگر جنبشهای اجتماعی مواجه می بیند، برای بقای خود بیش از هر زمانی بر استراتژی سرکوب تکیه کرده و برای ایجاد جو ارباب در جامعه به گسترش موج اعدام و بگیر و بند فعالین جنبشهای اجتماعی متوسل شده است. از سوی دیگر شواهد نشان می دهد که هسته رهبری سپاه پاسداران برای بقای حکومت به سازش و تسلیم در برابر آمریکا نه تنها در عرصه اتمی بلکه در دیگر عرصه‌ها نیز روی آورده است. در بیانیه همچنین به نقش مخرب بخش‌هایی از اپوزیسیون بورژوازی ایران که به فشار حداکثری ترامپ و دخالت خارجی برای براندازی جمهوری اسلامی امید بسته اند اشاره شده است.

در مباحث پلنوم حول بیانیه، با توجه به شرایط حساس سیاسی در ایران و روند تضعیف رژیم جمهوری اسلامی، بر اولویتهای وظایف فعالین کومه له در کردستان و تشریح این وظایف پرداخته است. به دنبال ارائه گزارش

با توجه به وجود هزاران کادر آزموده که آموزش نظامی و مبارزه مسلحانه را تجربه کرده اند، می توان با آغاز از هم گسیختگی نیروهای رژیم در کردستان دست به کار بسیج مردم برای خلع سلاح پایگاههای نظامی شد. لازم است کارگران و زحمتکشان و توده های ستمدیده مردم کردستان در ابعاد توده ای مسلح شوند و با نیروی مسلح خود از حاکمیت و دستاوردهای خود حفاظت کنند.

هرچه به دوره اعتلای سیاسی و انقلابی نزدیک تر شویم، تلاش جریان ها و گروه های ارتجاعی برای ایجاد تفرقه ملی و مذهبی فشرده تر می شود. باید با هوشیاری این تفرقه افکنی ها را خنثی کرد.

در شرایطی که صف بندی نیروهای جبهه چپ و راست در کردستان بر متن تغییر و تحولات جامعه شفاف تر می شود و در حالی که بخشی از احزاب و نیروهای ناسیونالیست برای "براندازی" رژیم جمهوری اسلامی به فشارهای حداکثری دولت ترامپ امید بسته‌اند و برای تصرف قدرت از بالای سر توده‌های مردم کردستان نقشه پردازی می کنند، فعالین کومه له لازم است که مردم کردستان را از زیر نفوذ این سیاست های ارتجاعی بیرون بکشند، و باور به نیروی خود و نیروی همبستگی با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در سراسر ایران برای سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی را هر چه بیشتر قوت ببخشند. نباید گذاشت احزاب ناسیونالیست از بالای سر توده‌های کارگر و زحمتکش و مردم ستمدیده کردستان حکومت را در دستان خود قبضه کنند.

فعالین کومه له بر متن این فعالیت ها لازم است پایه اجتماعی و نفوذ شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان را گسترش دهند و در پیوند با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در سراسر ایران نقش خود را برای تضمین پیشروی جنبش انقلابی کردستان تا برافراشتن پرچم پیروزی و حاکمیت شورایی مردم در کردستان ایفا کنند.

با تکیه بر این فعالیت های انقلابی و کار نقشه مند و سازمانگرانه است که می توان فرصت های جدید برای پیشروی جنبش انقلابی کردستان ایجاد کرد، از فرصت هایی که پیش می آیند به نحو مناسب بهره گرفت و مخاطراتی هم که جنبش انقلابی مردم کردستان را تهدید می کند خنثی کرد.

بهمن ۱۴۰۳

فوریه ۲۰۲۴



هشتمین پلنوم کمیته مرکزی کومه له منتخب کنگره ۱۸، با شرکت اعضای کمیته مرکزی کومه له و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که به عنوان ناظر به این نشست دعوت شده بودند، در تاریخ ۱۳ و ۱۴ بهمن ۱۴۰۳ برابر با ۱ و ۲ فوریه ۲۰۲۴، برگزار گردید. پلنوم با سرود انترناسیونال سرود همبستگی جهانی طبقه کارگر و یک دقیقه سکوت به مناسبت گرامی داشت یاد و خاطره جانبختگان کومه له و حزب کمونیست ایران و تمامی جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز نمود. اولین دستور جلسه پلنوم گزارش سیاسی کمیته رهبری کومه له به پلنوم و معرفی پیش نویس بیانیه ای بود که طی آن به "اوضاع سیاسی ایران و وظایف فعالین کومه له در کردستان"، پرداخته شده بود.

در گزارش سیاسی ابتدا به بازگشت ترامپ به کاخ سفید و صدور فرمانهای متعدد از جمله کاستن از تعهدات مالی آمریکا، مهاجر ستیزی و اعلام جنگ تعرفه ها علیه چین، مکزیک و کانادا و دولتهای اروپایی و ادعای مالکیت بر مناطقی از جهان اشاره شد که بیانگر این است که دنیا را با تشنج و خطرات بیشتری مواجه می سازد. بسیاری از فرمانهای ترامپ که بازتاب بن بست جهانی سازی مطابق الگوی نئولیبرالی است بر این توهم استوار است که با جنگ تعرفه ها می تواند از افول موقعیت آمریکا به عنوان اولین قدرت اقتصادی جلوگیری کرده و تضعیف هژمونی آمریکا را بازسازی کند.

در گزارش سیاسی در مورد اوضاع منطقه خاورمیانه، بطور مختصر به سقوط حکومت بشار اسد و بقدرت رسیدن جریان ارتجاعی تحریر الشام مطابق سناریوی دولت ترکیه و آمریکا و با همراهی اسرائیل اشاره شد. این جابجایی قدرت که از بالای سر مردم سوریه صورت گرفته، گرچه مردم سوریه را از رژیم دیکتاتوری اسد و حضور اقدامات جنایتکارانه جمهوری اسلامی نجات داده، اما در غیاب یک آلترناتیو چپ و رادیکال و عدم آمادگی طبقه کارگر و نیروهای پیشرو و انقلابی، مردم سوریه را از چاهی به چاه دیگر خواهد انداخت. این تغییرات با توجه با روابط دیرینه دولت اردوغان با جریان ارتجاعی تحریر الشام، دست حکومت فاشیست ترکیه را در تعرض و لشکر کشی به مردم کردستان سوریه و اداره خود مدیریتی روزآوا بازتر کرده است.

## رمز گرامیداشت ۲۶ بهمن روز کومه له

می کردند و دوش بدوش آنها کار کرده و در میانشان بذر آگاهی می پاشیدند؛ آنها را با درد و رنج و مصیبت های دنیای سرمایه داری، و راه رهایی از ستم و استثمار آشنا می کردند؛ اعتصابات و مبارزاتشان را سازمان می دادند و رهبری می کردند!

در آغاز انقلاب توده ای سال ۵۷ کادرها و فعالین



صفوف کومه له و کمونیست هایی که در محافل و جمع های مختلف متشکل بودند در بین زحمتکشان و مردم آزادیخواه، به چهره های سرشناس پیشرو و مورد اعتماد مردم بپاخاسته و رهبر مبارزات توده ای در شهرها و مناطق مختلف کردستان تبدیل شدند و نقش خود را در سازماندهی توده ها ایفا کردند. کومه له در جواب به مسائل جدید اجتماعی و سیاسی که در آغاز انقلاب بهمن ۱۳۵۷ مطرح شده بودند، اولین کنگره سازمانی خود را در پاییز سال ۱۳۵۷ برگزار کرد. هر چند دیکتاتوری رژیم شاه فرصت تدارک سیاسی و تشکیلاتی لازم برای پاسخگویی به مسائل آن دوره را به کومه له نداده بود، اما کومه له با تمام کمبودها و ضعف هایی که کنگره اول از آن بشدت رنج می برد تصمیم گرفت که با تمام توان خود مبارزه توده ای در کردستان را در راستای منافع کارگران و زحمتکشان سراسر ایران به پیش برد. از همان زمان تاکنون کومه له آن سازمانی است که نسبت به مسائل و مشکلات کارگران و توده های زحمتکش مردم، پامال شدن حقوق و آزادی های آنها، بی حقوقی زنان و تحقیر هر روزه آنان با احساس بوده و برای تقویت و هدایت مبارزات آنان با احساس مسئولیت رفتار کرده است. کومه له بنا به توان خود و آمادگی نیروهای اجتماعی حاضر در صحنه، بی دریغ در جهت پیشروی و پیشبرد مبارزه کارگران و محرومین جامعه و در جهت حفظ تمامی دستاوردها و منافع آنها مبارزه کرده و بدین ترتیب پیوند بین خود و توده زحمتکشان را عمیق و محکم تر ساخته است.

کومه له پس از ۹ سال و چند ماه فعالیت مخفی، به دنبال جانباختن رفیق "محمد حسین" ←

کارگران و زحمتکشان کردستان که کومه له را در دامان خود پرورده کرده اند در روز ۲۶ بهمن بار دیگر به آمل و آرزوها و اهدافی می اندیشند که طی سال های گذشته و تحت رهبری کومه له به خاطرشان مبارزه کرده اند. بهترین عزیزانشان را در راه رسیدن به این آرمان ها از دست داده اند و به افقی می اندیشند که کومه له با برنامه و استراتژی سیاسی اش، با عملکرد و عزم راسخ انقلابی در پیش رویشان گشوده است. به پیوند محکم و عمیقی می اندیشند که با کومه له برقرار ساخته اند، و به خاطراتی که در طول سال ها مبارزه در دلهایشان جا داده اند، خاطراتی که برایشان عزیز و گرامی است، و نه تنها زندگی امروز بلکه زندگی فردایشان را نیز رنگ و بو می دهد. به عهد و پیمانی می اندیشند که هر سال در روز ۲۶ بهمن، روز کومه له آن را تازه می کنند. عهد و پیمانی که تا کسب آزادی و برابری تا برپایی حکومت کارگری و بر افراشتن پرچم سوسیالیزم هر باره و هر روزه بر آن پای می فشارند.

کومه له بمثابه سازمانی سیاسی با اهداف، برنامه، استراتژی و آرمان های کمونیستی و کارگری، که امروز با زندگی و مبارزه و احساس میلیونها انسان زحمتکش درهم آمیخته است، سالهای پر از مبارزه، مقاومت و سرسختی کم نظیری را پشت سر گذاشته است. کومه له در پائیز سال ۱۳۴۸ در متن شرایط اجتماعی خاصی به وجود آمد. شرایطی که با تسلط مناسبات سرمایه داری و فروپاشی نظام فئودالی، روی آوری زحمتکشان روستائی به شهرهای ایران و رشد کمی طبقه کارگری که غیر از فروش نیروی کارهیچ وسیله دیگری جهت تامین زندگی خود نداشت، مشخص می گردد. رشد کمی این طبقه اجتماعی و تمرکز آن در شهرها، سیمای سیاسی جامعه را دگرگون ساخت، همه مسائل اجتماعی را تحت الشعاع قرار داده و کشمکش های جدیدی را در تمامی گوشه و زوایای جامعه بوجود آورد. کشمکش کارگران با سرمایه داران بر سر ابتدایی ترین حقوق خود، بر سر چگونگی بهره مندی از امکانات زندگی شایسته انسان به بخشی از واقعیت جامعه تبدیل شد. چنین کشمکش های گسترده و اجتماعی که در شهر و روستا در جریان بود، جواب انقلابی خود و مبارزه نوینی را می طلبیدند. هسته های اولیه کومه له و آن روشنفکران انقلابی که در آن دوران، نسبت به مسائل کارگران و زحمتکشان همدلی و احساس مسئولیت می کردند؛ تلاش کردند تا به مسائل و نیازهای مبارزاتی این دوره پاسخ دهند. کم نبودند فعالین کمونیست کومه له که کاروان های کارگران کردستان را تا معدن های سمنان و دامغان، تا باراندازهای بندرعباس، تا اهواز و آبادان، تا کرمان و رفسنجان، تا تهران و اصفهان، همراهی

سیاسی رفقای حاضر در پلنوم ملاحظاتی و نقطه نظرات خود در جهت تدقیق و تکمیل آن بیان کردند و کلیت بیانیه مزبور را به اتفاق آرا تصویب نمود و کمیته رهبری منتخب خود را موظف کرد که پس از درج اصلاحات لازم متن نهایی بیانیه را آماده و منتشر نماید.



دستور جلسه بعدی پلنوم گزارش تشکیلاتی ارگانهای کومه له بود که توسط مسئولین ارگانها به شکل کتبی یا شفاهی ارائه گردید. رفقای شرکت کننده در این مبحث نیز ضعف و کمبودها را مورد انتقاد قرار داده و پیشنهادات خود را جهت بهبود فعالیت ها ارائه دادند. ارزیابی از اعتصاب سوم بهمن در کردستان که علیه گسترش احکام اعدام صورت گرفت یکی دیگر از دستور جلسات پلنوم بود که مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و بر درستی سیاست کومه له در این مورد تأکید شد.

دستور جلسه دیگر پلنوم هشتم کمیته مرکزی کومه له آرایش و تقسیم کار رفقای کمیته مرکزی در ارگانهای تشکیلاتی بود. پلنوم به منظور هدایت فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی کومه له در فاصله دو پلنوم، از میان اعضای کمیته مرکزی رفقا رثوف پرستار، ایران مروتی، محمود قهرمانی، حسن شمسی، صلاح مازوجی، خسرو بوکانی، اسماعیل کاکهرهش، آرام کاکهرهش و مختار دهدار، را به عنوان اعضا کمیته رهبری کومه له انتخاب نمود و با انتخاب رفیق حسن شمسی به عنوان دبیر کمیته مرکزی کومه له به کار خود پایان داد.

**کمیته رهبری کومه له**  
**سازمان کردستان حزب کمونیست ایران**

۱۶ بهمن ۱۴۰۳

۴ فوریه ۲۰۲۵



کریمی" از بنیانگذاران کومه‌له که در گرماگرم قیام و خروش مردم ایران علیه رژیم شاه، در پیشاپیش صفوف مردم بپاخاسته و انقلابی شهر سقز، در روز ۲۳ بهمن در حمله به شهربانی این شهر هدف گلوله مزدوران رژیم شاه قرار گرفت و در روز ۲۶ بهمن با دلی آکنده از عشق به رهایی کارگران و زحمتکشان جان باخت، رسماً فعالیت علنی خود را آغاز کرد. رهبران و فعالین کومه‌له برای توده‌های کارگر و زحمتکش، چهره‌های ناشناخته‌ای نبودند. همان یاران قدیمی آنها، مبارزان مقاوم زندانهای رژیم شاه، فعالین و مبارزین جنبش های کارگری و دهقانی، مدافعان راستین حقوق زنان، رهبران با نفوذ توده‌های وسیع مردم و رهبران مبارزه دوران قیام و شورش آنها بودند.

کومه‌له بعد از قیام سال ۵۷ با سازماندهی مبارزه‌ای همگانی و توده‌ای و رهبری جنبش مقاومت در مقابل یورش ضد انقلابی جمهوری اسلامی، و همچنین مقاومت سرسختانه در برابر مرتجعین محلی، دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان و زنان ستمدیده جامعه را در سرلوحه فعالیت خود قرار داد. آنچه که پس از قیام سرنوشت این تشکیلات را با سرنوشت میلیونها انسان ستمدیده و تشنه رهایی گره زد، مقاومت کومه‌له در مقابل دشمنان رنگارنگ و دوستان ریاکار و دروغین کارگران و زحمتکشان بود. دفاع از دهقانان در برابر مالکان، دفاع از زحمتکشان روستا در مصادره اراضی، دفاع از زنان در برابر ارتجاع حاکم و فرهنگ و سنت های پوسیده مرد سالارانه، دفاع از کارگران در برابر سرمایه‌داران، دفاع از مسلح ماندن مردم و تلاش برای مسلح کردن زحمتکشان، تشکیل و ایجاد انواع تشکل و جمعیت و اتحادیه دهقانان، شورای زنان و دانش آموزان، و در همان حال تلاش در جهت به میدان آوردن وسیع و گسترده توده‌های مردم در مقابل تهدیدهای جمهوری اسلامی که در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ به لشکرکشی سراسری به کردستان منجر گشت. سازماندهی حرکت توده‌ای بزرگی چون کوچ تاریخی مردم شهر مریوان و سازماندهی دیگر تظاهرات و راهپیمائی ها که نماد دخالت دادن مستقیم مردم در عرصه مبارزه سیاسی بودند، موجب شدند تا کومه‌له بتواند بعد از یورش نظامی رژیم اسلامی نیز پرچمدار مقاومت توده‌ای و مسلحانه مردم کردستان در مقابل یورش نیروهای اشغالگر و سرکوبگر جمهوری اسلامی گردد.

پس از آزاد کردن شهرها توسط مردم و نیروی پیشمرگ که رژیم را به زانو درآورده و ریاکارانه به مذاکرات تن داد، در حالیکه حزب بورژوائی به منظور خاموش نمودن مبارزات، حاضر بود به هر معامله و سازشی تن در دهد، قاطعیت و کاردانی کومه‌له در مذاکرات با رژیم در جهت حفظ منافع جنبش و منافع کارگران و زحمتکشان و گسترش آزادی های دمکراتیک،

صف انقلاب سوسیالیستی، در گسترش و نفوذ و اعتبار اجتماعی کمونیسم، در نفوذ افکار و سنت های کمونیستی در بین کارگران کردستان، در آشنائی کارگران و زحمتکشان و زنان مبارز با حقوق پایه‌ای خود، با آرمان آزادی، برابری، حکومت کارگری تجلی یافته است.

کومه‌له بمثابه سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در طول زندگی مبارزاتی خود همواره بر اهمیت اتحاد و همبستگی سیاسی و طبقاتی کارگران در سراسر ایران تأکید کرده است. کارگران در کردستان در پرتو همین جهت گیری های استراتژیک سوسیالیستی است که امروزه در مبارزه برای احقاق حقوق و مطالبات پایمال شده خود در مبارزه علیه ستم و استبداد رژیم اسلامی سرمایه در ایران، خود را در کنار کارگران نیشکرهفت تپه، فولاد اهواز، ایران خودرو، کارگران نفت و پترو شیمی ها، هپکو و آذرب در اراک، معلمان و بازنشستگان و دیگر بخش های جنبش کارگری ایران و در همبستگی با جنبش رهایی زنان و دانشجویان آزادیخواه می بینند. در جریان خیزش آبان ۹۸ و جنبش انقلابی ژینا مردم ستمدیده و زحمتکش کردستان و به حاشیه رانده شده‌ها در بعد اجتماعی نشان دادند که برای رهائی از چنگ جمهوری اسلامی راهی جز همبستگی با تهیدستان شهری در دیگر نقاط ایران و جنبش انقلابی سراسری برای به زیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی در پیش نداشتند. این تحولات نشان می دهد که جنبش سوسیالیستی در کردستان که یک جنبش سازمانیافته است از چه موقعیت هایی برای عمیق تر کردن و گسترش پیوند جنبش انقلابی کردستان با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در سطح سراسری برخوردار است. این پیوندهای مبارزاتی یکی از رمزهای پیشروی و پیروزی جنبش انقلابی کردستان است.

این موقعیت به کومه‌له به عنوان یک تشکیلات کمونیستی امکان می دهد که بیش از هر زمان دیگر موجودیت خود را به پایه اجتماعی خود متکی نماید. یعنی پیوندهای خود را با کارگران و زحمتکشان کردستان عمیق تر کند، شبکه های تشکیلاتی خودش را در میان آنان گسترش دهد، به تناسب نفوذ و اعتبار اجتماعی که دارد تشکیلات حزبی خود را گسترش دهد، همه ظرفیت های خود را برای به میدان آوردن و سازمان دادن این نیروی اجتماعی بکار

سازماندهی هر چه وسیعتر فعالیت های آگاهگرانه در فاصله دو لشکرکشی رژیم به کردستان، بار دیگر توانائی کومه له را در رهبری مبارزات انقلابی مردم کردستان و به میدان آوردن طبقه انقلابی بخوبی نشان داد. در طول سالهای بعد از قیام، تغییر و تحولات اجتماعی جامعه کردستان، مسائل اجتماعی زیادی را مطرح و ایجاد کرده و مبارزاتی را دامن زده است. وجود چنین مسائل و مبارزاتی، کومه‌له را بیش از پیش معطوف به پاسخ گفتن به این مسائل و مبارزات نموده است. انجام این مبارزه و پیشروی در این عرصه ها به قیمت فداکاری و جانبازی هزاران تن از پیشروترین و دلسوزترین انقلابیون کمونیست میسر شده است.

کومه‌له با مشارکت فعالانه در پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران که زمینه های فکری، سیاسی و برنامه‌ای آن در کنگره دوم کومه‌له در بهار ۱۳۶۰ و کنگره اول سازمان اتحاد مبارزان کمونیست فراهم شده بود، در پاسخ گویی به یک ضرورت سیاسی مهم در یکی از حساس ترین لحظات حیات جنبش کمونیستی ایران نقش برجسته‌ای ایفا کرد. کومه‌له در شرایطی که انقلاب ایران زیر ضربات حکومت ضد انقلاب اسلامی آخرین نفس های خود را می کشید، بازو در بازوی بخش رادیکال کمونیست های ایران در شهریور ۱۳۶۲ پرچم تأسیس حزب کمونیست ایران را برافراشت.

اما حزب کمونیست ایران و کومه‌له به عنوان بخش جدایی ناپذیری از آن در مقاطعی از حیات خود با کشمکش های حاد درونی روبرو شده که هر بار به رفتن و انشعاب از آن منجر شده‌اند. اما به رغم زبان ها و لطماتی که این انشعاب ها از خود بجای گذاشتند، کومه له با استقامت و پایداری در دفاع از باورهای کمونیستی اش زیر بار پیامدهای این انشعاب ها کمر راست کرده و با دفاع پیگیر از منافع کارگران و زحمتکشان و با پافشاری بر ارکان استراتژی سوسیالیستی و ایفای نقش رهبری در جنبش انقلابی کردستان نگذاشت که پایه اجتماعی آن در درون جامعه با از هم گسیختگی جدی روبرو شود.

امروز حاصل بیش از چهار دهه فعالیت علنی کومه‌له، حاصل فعالیت مشترک کومه‌له و توده‌های کارگر و زحمتکش را در میزان هوشیاری و توانائی، کارائی و نفوذ اجتماعی این جریان می توان دید. حاصل این همه سال کار و تلاش در قدرت یابی

هلمت احمدیان

## ایران آستان انقلابی دیگر! تجارب و بازخوانی انقلاب ۵۷

تلاش‌ها برای متوقف ساختن انقلاب ایران در نیمه راه آغاز شد. از طرفی قدرت‌های بزرگ جهان سرمایه داری در اوج رقابت‌های دوران جنگ سرد نگران بودند که انقلاب ایران زمینه نفوذ اتحاد شوروی در این کشور را به وجود بیاورد، و از طرف دیگر نگران



عواقب انقلاب در راستای منافع منطقه‌ای خود بودند، از این روی به سرعت دست به کار شدند. کنفرانس "گوادلوپ" سرنوشت رژیم شاه را تعیین و تلاش‌های کشورهای غربی را برای جایگزین ساختن خمینی به جای شاه هماهنگ کرد. بعد از این تصمیمات بود که ارتش شاه اعلام بیطرفی کرد و ماشین‌های تبلیغاتی غرب از قبیل "بی بی سی" به نفع جریان اسلامی به کار افتادند. آنها در آن هنگام به خوبی می‌دانستند که دولت "شاهپور بختیار" توانایی کنترل انقلاب و دفاع از منافع غرب در مقابل خطر نفوذ اتحاد شوروی را ندارد. دولت "بختیار" برای آنها تنها فرصتی بود تا از رهگذر آن مجال بیابند با جریان اسلامی به توافق برسند. در چنین شرایطی بود که "هایزر" را به عنوان یک ژنرال با سابقه که نفوذ زیادی بر فرماندهان بالای ارتش شاه داشت، با هدف منع ارتش از هرگونه اقدام کودتاگرانه و آماده سازی مسیر به قدرت رسیدن خمینی به ایران فرستادند. مسئله اساسی این بود که ارتش می‌بایستی راه را برای به قدرت رسیدن اسلامی‌ها هموار سازد تا آنها نیز بتوانند با به دست گرفتن قدرت سیاسی، امواج انقلاب را به کنترل در آورند. آنها از ظرفیت‌های ضدانقلابی و ضد کمونیستی نیروهای اسلامی واقف بودند و دیدیم که طرفداران خمینی از همان اوایل جلو هر بحث و نظری را با شعار "بحث بعد از مرگ شاه" گرفتند.

نیروهای مذهبی که در دوره حکومت پهلوی با اتکا به مساجد و مراکز مذهبی عملاً سازمان داشتند، سهل‌تر می‌توانستند این خلا قدرت را پُر کنند. بعنوان مثال در حالی که آثار "علی شریعتی" در هزاران نسخه چاپ و در دسترس همگان قرار می‌گرفت و یا مرکز فرهنگی "حسینیه ارشاد" در تهران با امکانات فراوان عملاً در اختیار وی و همفکرانش قرار

انقلاب ۱۳۵۷ یکی از عظیم‌ترین جنبش‌های توده‌ای در تاریخ ایران بود که منجر به سرنگونی رژیم پهلوی شد. اما با وجود این پیروزی اولیه، این انقلاب توسط ارتجاع اسلامی با یاری قدرت‌های سرمایه داری روبرو شد و ناکام ماند و شکست خورد و نهایتاً به سلطه‌ی یک نظام استبدادی مذهبی منجر گردید. در چهار دهه گذشته نیروهای سیاسی از زوایای مختلف به بررسی و بازبینی آن پرداخته‌اند و هر نحله سیاسی بنا به زوایه دید و منافع طبقاتی اش خوانش خود را از آن ارائه داده و میدهند که در پرتو آن، نتیجه‌گیری امروزشان را بگیرند.

"شاهی‌ها" که با یک انقلاب اجتماعی سرنگون شدند، این انقلاب را فتنه ۵۷ و یا "فتنه سیاه و سرخ" می‌نامند و اتویی زنده کردن نظام سلطنتی را با فاشیستی‌ترین شیوه‌ها عرضه می‌کنند. غالب نیروهای لیبرال و جمهوری خواه که از اصلاح رژیم اسلامی ناامید شده و "برانداز" شده‌اند، میخواهند "گذر" از جمهوری اسلامی را به شیوه‌ای "مخملی" پیش ببرند.

پرسش اساسی که موضوع این بازبینی کوتاه است، این است که چرا انقلاب ۵۷ به شکست انجامید و چگونه می‌توان از این تجربه برای انقلاب‌های آینده درس گرفت؟ اهمیت این مسئله بویژه در شرایطی که در آستانه تحولاتی انقلابی در اوضاع بحرانی کنونی ایران که رژیم به دلیل رشد اعتراضات و مبارزات کارگری و توده‌ای، تشدید بحران‌های همه‌جانبه، شکست "هلال شیعی" در منطقه و فشار نیروهای خارجی، در دفاعی‌ترین و ضعیف‌ترین موقعیت قرار دارد اهمیت ویژه تری پیدا می‌کند.

### دلایل شکست انقلاب ۵۷

در کلی‌ترین سطح دو دلیل عمده را می‌توان به عنوان دلایل شکست انقلاب ۵۷ برشمرد. یکی عقب‌نشینی نیروهای امپریالیستی از حمایت از شاه و تمکین به نیروهای مذهبی و دوم فقدان رهبری طبقه کارگر و هژمونی نیروهای انقلابی چپ و آزادیخواه برای پر کردن خلا قدرت سیاسی. به هر یک از این دو جنبه اشاراتی می‌شود و روی این نکته تأکید می‌شود که آسیب‌شناسی دلایل شکست انقلاب ۵۷ قاعدتاً باید به درد امروز ما بخورد.

۱. تغییر ریل آمریکا و متحدینش: زمانی که هنوز توازن قوا در صحنه مبارزات جاری بر علیه رژیم سلطنتی به نفع جریان اسلامی عوض نشده بود،

ببنازد بطوریکه در هر توازن قوایی بتواند وحدت و یکپارچگی این نیروی اجتماعی را حفظ کند. کومه له به هر میزان که بتواند طبقه کارگر و مردم زحمتکش و زنان ستمدیده کردستان را به میدان مبارزه سیاسی بیاورد، جنبش سوسیالیستی را در موقعیت مناسبتری برای عملی کردن راه حل سوسیالیستی جهت رفع ستمگری ملی و تحقق حق مردم ساکن کردستان در تعیین سرنوشت خویش و آزادی آن‌ها را تا سر حد جدایی کامل و تشکیل دولت



مستقل، قرار می‌دهد.

کومه له با تکیه بر موقعیت اجتماعی جنبش سوسیالیستی در کردستان می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در به راه انداختن جنبش شورایی در کردستان داشته باشد. باید ایده سازمان و حاکمیت شورایی را به میان هر جمع و محفلی برد. در شرایطی که بیش از دو سال از آغاز جنبش انقلابی ژینا می‌گذرد، باید برای برپا کردن شوراها در هر کارخانه و مرکز تولیدی، در هر محله، شهر و شهرک و روستایی در کردستان تلاش کرد. اگر بر این باوریم که جنبش سوسیالیستی در کردستان در ابعاد اجتماعی یک جنبش سازمانیافته و متحزب است، این ظرفیت و سازمانیافتگی باید در گام‌های استوار جهت به راه انداختن یک جنبش شورایی در کردستان خود را نشان دهد. به راه انداختن یک جنبش شورایی یکی از دیگر رمزهای پیروزی جنبش انقلابی کردستان است. بدون به راه انداختن یک جنبش شورایی نیرومند، این نگرانی وجود دارد که توده‌های مردم ستمدیده کردستان در تغییر و تحولات آینده یک بار دیگر به حاشیه رانده شوند و بعد از چند دهه مبارزه امکان این را پیدا نکنند که به شیوه‌ای مستقیم در حاکمیت و اداره و مدیریت جامعه نقش ایفا کنند. به راه انداختن یک جنبش شورایی و حاکمیت شورایی در کردستان در پیوند و همبستگی با جنبش سراسری می‌تواند در سطح خاورمیانه به حمایت جریان سوسیالیستی از جنبش‌های آزادی‌خواهانه عمق استراتژیک ببخشد.

رمز محبوبیت و گرامیداشت ۲۶ بهمن، روز کومه‌له از طرف کارگران و مردم زحمتکش کردستان در این است که کومه‌له پیشاپیش آنان، در سنگر مبارزه آنان، در دفاع بی‌امان از منافع آنان و بدون هیچ مماشاتی با دشمنان طبقاتی آنان این راه را تا به آخر و تا رسیدن به فدای پیروزی با سربلندی ادامه دهد. روز کومه‌له روز تجدید عهد و پیمان برای ادامه این راه است.





داشت و هم چنین نشریه "مکتب اسلام" در قم، آزادانه چاپ و منتشر می شد. و این در حالی بود که فعالین چپ فقط به دلیل به همراه داشتن یک جزوه مارکسیستی، می بایست رنج حبس های طولیل المدت را تحمل کنند.

با فرار و سقوط شاه، هدف خمینی تحقق یافته بود و به کمک نیروهای لیبرال حکومت اسلامی را تشکیل داد و گام به گام خاموش کردن شعله های انقلاب را به اجرا در آورد. عوامفریبی های خمینی و پرده پوشی نیات واقعی اش از افکار عمومی جامعه، به او فرصت داد تا خود را برای سرکوب قطعی و نهایی انقلاب آماده سازد. نمایش "مستضعف پناهی" و ساده زیستی شخصی، ایجاد توهم در زمینه توزیع عادلانه ثروت در میان توده های محروم، رفتن به استقبال جنگ با عراق برای حفظ جامعه در حالت بسیج و در تب و تاب دائمی، حمله به دانشگاه ها و به تعطیلی کشاندن آنها تحت عنوان "انقلاب فرهنگی"، نمونه هایی از عوامفریبی های خمینی را با هدف استراتژیک خاموش کردن شعله های انقلاب نشان می دهد. بدین ترتیب ضد انقلاب اسلامی، فرصت یافت تا ضربات پیاپی خود را بر پیکر انقلاب نوپای ایران فرود آورد و سرانجام در سال های نخست دهه شصت با کمک وحشیانه ترین و گسترده ترین سرکوب، آن را به شکست بکشاند، تا به مدت ۴۶ سال بتواند ۲۲ بهمن، سالگرد این روز پر شکوه را ریاکارانه به نام خود مصادره کند.

۲. **ضعف چپ:** در سال ۱۳۵۷ با اینکه طبقه کارگر، به ویژه در اعتصابات صنعت نفت، نقش کلیدی در فلج کردن ماشین دولتی داشت، و شوراها مردمی در نقاط مختلف و از جمله در بسیاری از محیط های کارگری و کارمندی و حتی در محلات در حال شکل گیری بودند، نیروهای چپ و کمونیست علیرغم اینکه شرایط ذهنی کاملاً برای تحولات انقلابی آماده بود، نتوانستند خود را در موقعیت رهبری جنبش های اجتماعی آن دوره ببینند و از رهبری مستقل خود برخوردار شوند. در نتیجه، این نیروی اجتماعی عظیم به دنبال جریانات خرده بورژوازی و مذهبی کشیده شد. دلایل این امر را جدا از محدودیت های شدیدی که برای چپ ها در دوره حکومت شاه وجود داشت، همچنین حذف سیستماتیک نیروهای چپ و کمونیست بود که از همان روزهای اول، توسط رژیم تازه تأسیس جمهوری اسلامی سرکوب شدند. از طرف دیگر می توان تأثیرات منفی و لطماتی که چپ اردوگاهی، پوپولیست و "همه با همی" به موقعیت چپ وارد کرد و نداشتن طرح و برنامه برای کسب قدرت سیاسی را هم دست نشان کرد.

بی اهمیتی به این دو دلیل اصلی که موجبات شکست انقلاب ۵۷ بود در اوضاع خطیر سیاسی کنونی برای

قطب چپ جامعه می تواند کماکان همان نتیجه را به دنبال آورد. شباهت ها و مخاطرات این انقلاب با اوضاع کنونی بسیار است. امروز بعد از ۴۶ سال تجربه، تکرار سناریوی ۵۷ البته با اکثرهایی دیگر، از جمله خطراتی است که انقلاب آینده ایران را تهدید می کند که باید از آن درس گرفت و در پرتو آن به تقویت فرصت های موجود معطوف شد.



امید به آلترناتیو سازی از بالا! تکرار تجربه ۵۷ طیف های مختلف اپوزیسیون بورژوازی که تلاش هایشان برای موج سواری بر جنبش های رادیکال دهه گذشته ناکام مانده، کماکان تلاش دارند با عرضه راهکارهای فریب کارانه شان، هم خیزش های انقلابی را به بیراهه بکشاند و هم خود را گزینه ای مقبول نشان دهند. اما از آنجا که پروژه "رژیم چنج" به شکل دخالت مستقیم هنوز در دستور آمریکا و دیگر قدرت های امپریالیستی نیست و هدف آنها در این مرحله فشار بیشتر برای "رام کردن" رژیم ایران است، سلطنت طلبان و مجاهدین که پایگاه اجتماعی محسوسی در جامعه ندارند، در "بورس" نیستند. آنها به عنوان نیروهای کنترا و ضدانقلابی تنها در شرایط اعتلای انقلابی می توانند به کار گرفته شوند. در شرایط فعلی تلاش برای استحاله و لیبرالیزه کردن و سازش بخشی از اپوزیسیون راست و لیبرال جمهوری اسلامی، با بخشی از نهادهای قدرت می تواند خطری باشد که انقلاب را بار دیگر به قهقرا برده و به شکست بکشاند. از این روی هرگونه امید و توهم به گزینه های بورژوازی تکرار سناریوی ۵۷ و مصداق "از چاله به چاه افتادن" خواهد بود.

"مرگ بر جمهوری اسلامی" یا "مرگ بر خامنه ای" به تهایی، تکرار همان شعار "مرگ بر شاه" است. با این شعارها مشخص بود که مردم رژیم شاه را نمی خواستند اما معلوم نبود چه می خواهند. امروز اکثریت مطلق مردم ایران می دانند چه نمی خواهند، ولی هنوز کاملاً نمی دانند چه می خواهند و چه گزینه ای آرزوها و خواسته هایشان را متحقق می کند، از این روی اگر چه رویکرد "اصلاح" رژیم اسلامی ایران بارها شکست و ناکامی خود را نشان داده، اما باز هم

می تواند بنا به موقعیت بحرانی و ضعیف تر شده حاکمیت دوباره سر بلند کند و در غیاب یک آلترناتیو رادیکال و سوسیالیستی به گزینه ای برای بالایی ها تبدیل شود. گزینه ای که خواست ها و مطالبات توده های کار و زحمت را نمی تواند پاسخگو باشد و هیچ برنامه اقتصادی و رفاهی و آزادیخواهانه را برای اکثریت توده های محروم جامعه در دستور ندارد و هدفش حکمرانی بزرگ شده سرمایه داری بر گرده مردم خواهد بود. از این روی و در این شرایط خطیر باید به خواست های کارگران و محرومان جامعه که با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تقویت گفتمان و گزینه سوسیالیستی مقدر می گردد معطوف بود.

مردم آزادی و برابری و حرمت انسانی می خواهند. کارگران و توده های محروم از فقر، گرسنگی، شلاق، زندان، اعدام، سنگسار، خرافه مذهبی و آخوند و پاسدار و بسیجی بیزار و متنفرند. مردم نمی خواهند در سرزمینی با این همه ثروت، زیر خط فقر زندگی کنند. بیش از این تحمل بی سرپناهی را ندارند. نمی خواهند کودکان شان در خیابان ها و سر چهار راه ها شیشه اتومبیل ها را پاک کنند. نمی خواهند دختران کم سن و سال شان در خیابان ها آواره باشند و مجبور شوند تن شان را به حراج بگذارند. نمی خواهند زندان ها مملو از جوانانی باشد که برای آزادی و برابری و علیه دیکتاتوری و ستمگری فریاد زده اند. نمی خواهند محیط زندگی آنها قربانی سیاست های ضد زیست محیطی رژیم جمهوری اسلامی باشد. مردم نمی خواهند هیچ نشانه ای از آپارتاید جنسیتی ببینند و انسان ها بر حسب جنسیت شان تفکیک و درجه بندی شوند. نمی خواهند خیر به دار آویختن کسی را به جرم ابراز عقیده، باور مذهبی، عشق ورزیدن و با هر دلیل دیگری بشنوند. این مردم نمی خواهند هیچ گونه آثاری از تبعیض و ستمگری بر حسب ملیت وجود داشته باشد. این مردم دیگر نمی خواهند دین و مذهب و آئین، نرم زندگی شان را رقم بزنند، موهومات و خرافه های مذهبی بر اذهان فرزندان شان سنگینی کند و قوانین و احکام قضایی از دین و شریعت برگرفته شود. تحقق این خواست ها اگر چه تا حد زیادی پلانترم و کنش پیشروان جنبش های اجتماعی است، اما هنوز به یک حرکت اجتماعی و یک آلترناتیو سوسیالیستی که تنها راه تحقق این خواست ها است، متکی نشده است. امری که میرمیت آن از هر زمانی ضروری گردیده است.

**ضرورت انقلابی دیگر با استراتژی سوسیالیستی**  
جنبش انقلابی ۱۴۰۱ نشان داد که جامعه ایران پس از تحمل سالها رنج و آزار و محرومیت و استثمار، تشنه و آبیستن انقلابی دیگر است. انقلابی که این دفعه دیگه مهار شدنی نباشد و به بیراهه







نرود. این امر ضروری و ممکن است. گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و خشم فرو خورده‌ای که هر دم از گوشه‌های زبانه می کشد، نشانه‌های تحول تاریخ سازی است که در راه است. تحولی که میتواند پایگاه اصلی اسلام سیاسی را نابود کند. انقلابی که نوید بخش رهایی از استعمار، ستمگری و نابرابری باشد. انقلابی که طبقه کارگر در رأس آن قرار گیرد و همه خس و خاشاک این جامعه را از صحنه زندگی مردم پاک کند. از این روی این وظیفه ماست که اجازه ندهیم که انقلاب جاری قربانی اهداف مبهم خود و راهکارهایی که بورژوازی سر راه آنها قرار می دهد شود. راهکارهای نیروهای بورژوایی و ایجاد توهم به قدرت های امپریالیستی تکرار همان اشتباهاتی است که در سال ۵۷ صورت گرفت و بارها در کشورهای دیگر از جمله عراق، افغانستان، لیبی، مصر، سوریه و... تکرار شده است.

صورت مسئله کار، نان، آزادی و... و سایر خواست ها و آرزوهای تهیدستان جامعه در سال ۵۷ نه تنها حل نشده اند، بلکه بسیار تعمیق پیدا کرده اند. تحقق زندگی شایسته انسان در یک بدیل سوسیالیستی که وظیفه اش تنها سرنگونی صرف جمهوری اسلامی نیست، بلکه همزمان ساختن نظامی نو با اتکا بر قدرت کارگران و مردم محروم است. تحقق یک آلترناتیو سوسیالیستی آرزویی دست نیافتنی نیست. پتانسیل و نیروی مادی آن در جامعه وجود دارد. چپ علیرغم ضربات مهلکی که خورده سیمای اصلی جنبش های اجتماعی در دهه اخیر را تشکیل می دهد. از این روی عبور از جمهوری اسلامی برای ما به معنای سرنگونی انقلابی و از پایین است. نمی شود سرنگون خواه صرف بود بدون اینکه استراتژی و نقشه راهی متکی بر جایگزینی یک آلترناتیو سوسیالیستی را همزمان در دستور نداشت. این استراتژی نمی تواند "همه با همی" باشد و خود را از تلاش اپوزیسیون راست بی خیال کند.

تقویت و تلاش برای تقویت استراتژی سوسیالیستی در جنبش های اجتماعی باید اولویت نیروهای چپ و کمونیست و پیشروان جنبش های رادیکال اجتماعی باشد و این امر از طریق کمک به سازمانیابی جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی، معطوف بودن به محوریت ستون فقرات تحولات آتی یعنی طبقه کارگر، تلاش برای گفتمان سازی سوسیالیستی در اعتراضات میدانی و اجتماعی طبقه کارگر، زنان، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و سایر جنبش های اجتماعی پیشرو جامعه و تلاش برای شکل دادن به رهبری سیاسی سراسری در راستای چشم انداز به دست گرفتن قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر صورت می گیرد.



## ترامپسیسم و فلسفه جدال با بازار آزاد!

م مهرزاد

با فروپاشی بلوک شرق درب های بازارهای جدید و بکر به روی کاپیتالیسم غرب گشوده شد. سرمایه ها و کالا ها روانه بلوک شرق شدند و مافوق سود سرمایه داری بار دیگر افزایش یافت. تقسیم مجدد جهان در جریان فروپاشی بلوک شرق بزرگترین نعمت برای بورژوازی غرب بود که بدون جنگ و هزینه زیاد و عوارض شدید بدست آمده بود. این یک فرصت طلایی برای کاپیتالیسم غرب بود تا جهان تک قطبی و بدون رقیب را ایجاد کند و رقابت پر هزینه جنگ سرد و یا افزایش شدید و پرهزینه سرمایه ثابت برای رقابت را تا حدود زیادی کم کند و برای یک دوره طولانی نفس راحتی بکشد. اما پس از آن جهان دو قطبی به جهان تک قطبی تبدیل نشد، چرا که مطابق تعاریف کلاسیک مارکسیستی که منطبق بر واقعیات مناسبات سرمایه داری است، رقابت به دلیل انگیزه کسب سود بیشتر همیشه دوباره تجدید می گردد و عبارتی ساده تر در ذات این نظام و مناسبات است. همیشه الگاریشی ها و یا شرکت ها و قدرت هایی هستند که اگر آنها را از سر راه بردارند سود بیشتری نصیب آنها خواهد شد. و متقابلا همیشه بخشی از بورژوازی برای حفظ منافع خود باید در عرصه اقتصاد و سیاست بجنگد تا نابود نشود. مدت زمان زیادی لازم نبود تا از دل نظم و صف بندی های جدید رقبایی شکل بگیرند.

در دوران طولانی جنگ سرد، بورژوازی غرب نیاز به متحد قوی و بزرگی مثل چین داشت و چین به واسطه تکنولوژی و صنایع غرب و البته نیروی کار ارزان به قدرتی بزرگ تبدیل شد. و از سوی دیگر روسیه تازه به دوران رسیده می خواست وارث هر آنچه از بلوک شرق باقی مانده بود باشد و بدین سان و بلافاصله چین و روسیه به دو رقیب بزرگ کاپیتالیسم غرب تبدیل شدند. چین با ترکیب ارگانیک سرمایه زیاد متکی به نیروی کار ارزان و تکنولوژی قوی رشد اقتصادی به مراتب بیشتری از غرب پیدا کرده بود و روسیه نیز تلاش داشت با قدرت نظامی قوی و بزرگ به ارث رسیده از اتحاد جماهیر شوروی اقمار بلوک شرق را حفظ کند و به مثابه یک امپریالیسم نوع ظهور، جای شوروی سوسیال - امپریالیسم را بگیرد. طبیعتا کاپیتالیسم غرب اگر دور موتور اقتصادی چین را نمی گرفت و اقمار شوروی سابق را تحت هژمونی و نفوذ سیاسی و اقتصادی خود قرار نمی داد، برتری بر بازارهای جهانی و فرصت های پدید آمده را از دست می داد و لذا از آن زمان تا کنون تقسیم مجدد جهان با سازکارهای جدال اقتصادی، جنگ های نیابتی، تحریم ها، "انقلابات مخملی" و حتی جنگ های مستقیم منطقه ای ابعاد بزرگی به خود گرفت که هر روز نیز بیشتر و شدیدتر می شوند. در

بیش از چند دهه است که نئولیبرالیسم سیاست حاکم بر اقتصاد کاپیتالیستی است. خصوصی سازی و کاهش هزینه های خدماتی و درمانی وجه مشخصه نئولیبرالیسم است. پس از مرحله امپریالیسم، گلوبالیزه شدن سرمایه داری و نئولیبرالیسم مهمترین تحولات در چارچوب مناسبات سرمایه داری و در عصر امپریالیسم بوده اند. نئولیبرالیسم برای سرمایه داری چه منافع یا کنون داشته است؟

مطابق محاسبات و تحلیل مارکس ارزش اضافی در تقسیم بر سرمایه ثابت و متغییر نرخ سود را به وجود می آورد و نرخ سود نیز در جریان رقابت قدرت های اقتصادی باعث افزایش سرمایه ثابت می گردد و در نتیجه با بزرگ شدن سرمایه ثابت و در واقع مخرج کسر، نرخ سود گرایش نزولی پیدا می کند که عامل بحران ساختاری است. به عبارتی ساده تر با افزایش رقابت که در ذات نظام سرمایه داری است، برای پیروز شدن بر رقیب و یا حفظ بازار خود، قدرت های سرمایه داری ناچارند سرمایه بیشتری در هر پیروز زمانی صرف سرمایه ثابت بکنند. و این باعث سیر نزولی نرخ سود به نسبت سرمایه گذاری انجام شده می شود. برای جبران آن بورژوازی به روش های مختلف سعی در افزایش ارزش اضافی می کند که باعث تشدید استعمار و فاصله طبقاتی بیشتر است. با وجود این اقدام سرعت شتاب افزایش سرمایه ثابت بسیار بیشتر و سریعتر از آن است که بشود آن را برابر با شتاب افزایش ارزش اضافی برابر کرد. سیاست نئولیبرالیستی با کاهش هزینه های نه تنها دولت، بلکه کل طبقه بورژوازی، تلاش شد نیروی کار ارزان تر و "بی دردسر تری" در جریان خصوصی سازی شکل بگیرد و در مجموع در جریان ترکیب ارگانیک سرمایه، سرمایه کمتری در پروسه تولید به کار گرفته شود و بدین شکل از گرایش نزولی نرخ سود جلوگیری شود. اما سیاست نئولیبرالیستی نتوانست و نمی تواند قانونمندی های سرمایه داری را تغییر دهد و رقابت نه تنها کاهش نیافته بلکه متمرکز، بسیار شدیدتر، تنگاتنگ، سریع و پرهزینه تر شده است. نئولیبرالیسم تنها روند گرایش نزولی نرخ سود را کند تر کرد ولی آن را متوقف نساخت. برای چند دهه این سیاست نئولیبرالیستی شتاب بحران ساختاری را گرفت اما از پدید آمدن آن نمی توانست و نمی تواند جلوگیری کند و پس از یکی دو دهه که از شروع سیاست نئولیبرالی می گذشت، مجددا شاهد شکل گیری بحران های جدید بودیم.

عامل دیگری که در خلال چند دهه سیاست نئولیبرالیستی به کمک آن آمد، فروپاشی بلوک شرق و سرمایه داری دولتی به اصطلاح سوسیالیستی بود.



در چشم انداز نهایی رقابت، پیروز نخواهد گرداند و لذا باید قواعد بازی را بهم می ریختند.

فلسفه وجودی ایجاد سازمان تجارت جهانی این بود که گردش سرمایه و کالاها بتوانند مرزها را آزادانه درنوردند و همه بنا به موقعیت و توان اقتصادی از آن بهره ببرند. واضح بود که قدرت های برتر اقتصادی که سرمایه ثابت پیشرفته تر و بزرگتری داشتند برنده میدان چنین رقابتی بودند و مافوق سودهای خود را می بردند و کشورهای اقماری هم چاره ای جز پذیرش چنین مکانیزمی نداشتند. اما ظهور رقبای قوی - مثل چین - و افزایش بحران ساختاری به حد بی سابقه ای، قواعد بازی برای بخشی از بورژوازی را زیر سوال برده و راهکاری دیگر پیش روی آنها قرار گرفت. کنسرواتورها در آمریکا ضمن ادامه رقابت با چین و روسیه، استراتژی سهم خواهی بیشتر در بین متحدین و در واقع در بلوک کاپیتالیستی غرب را نیز دنبال می کنند. این استراتژی متکی بر دست بالا داشتن آمریکا در اقتصاد و ماشین جنگی است. اقتصاد اروپا طی یکی دو دهه گذشته از بیش از ۲۰ درصد به ۱۷/۵ درصد اقتصاد جهان کاهش یافته است و در واقع بخشی از آن سهم را چین به خود اختصاص داده است. آمریکا با وجود کم شدن فاصله اش با چین اما هنوز سهم حدوداً ۲۴ درصدی در اقتصاد جهان را دارد. اما سرنوشت آمریکا می تواند به سرنوشت اروپا در مقابل چین تبدیل شود و در مقابل اقتصاد چین، اقتصاد آمریکا دچار افول شود چرا که رشد اقتصادی چین با وجود کُند شدن همچنان بیشتر از آمریکا است. راه حل مقابله بلوک غرب با چین و اعمال تعرفه ها که توسط دولت بایدن و اتحادیه اروپا مشترکاً به کار گرفته می شد، هر چند کمی در آمریکا و اتحادیه اروپا موثر بود، اما در مقیاس جهانی توانسته کمک قابل توجهی به آنها نکند. بنابراین دکترین اقتصادی "ترامپیسم" برهم زدن مکانیزم بازار آزاد با تکیه به موقعیت برتر نسبی است که در میان متحدین خود دارد. استراتژی آنها نه بر پایه گسست از متحدین، بلکه دوشیدن آنها تا حدی است که آنها را وادار به تمکین ضمن حفظ اساس رابطه کند. این استراتژی برای "ترامپیست های" آمریکا بسیار تعیین کننده است، چرا که هم می توانند تا حدود قابل توجهی کسری بودجه خود را جبران کنند، می توانند انباشت سرمایه بیشتری انجام دهند، می توانند الیگاریش های مالی خود را به سودهای کلانی برسانند و رشد اقتصادی را افزایش دهند. "ترامپیست ها" می دانند که جهان بیش از پیش دوقطبی شده و ثروت با شتاب بیشتری در دست یک درصدی های جهان متمرکز گردیده است و حالا با مکانیزم خود نه فقط توده های کارگر و مردم بلکه یک درصدی های خارج از آمریکا را هم می خواهند تیغ بزنند و بحران خود را به آنها منتقل کنند. فقط در آستانه پیروزی این استراتژی ببینید چه منفعتی برای الیگارش

کار قرار داده تا از نیروی ارزان کار آنها نیز بهره ببرد و در سود درازمدت اینگونه سرمایه گذاری ها شریک شود و روسیه نیز با توجه به برخوردار بودن از دومین قدرت نظامی جهان که در اختیار دارد، تلاش می کند که اقمار باقی مانده خود را حفظ کند.

تشدید بحران ساختاری به دلیل گرایش نزولی نرخ سود باعث شده تا بورژوازی در کنار رقابت بیشتر به راه حل هایی برای افزایش ارزش اضافی روی بیاورد. کوچکتر کردن خدمات اجتماعی، بهداشتی و آموزشی تنها بخشی از راه حل نئولیبرالیستی است که به شکل سیستماتیک و پروسه ای پیش می رفت اما به ناگاه به یک روند تهاجمی با شتاب بی سابقه ای در چند سال اخیر تبدیل شده و نتایجی ببار آورده که حیرت آور است. در کنار کسری بودجه دولت ها، برای رقابت بیشتر و جنگ اقتصادی و کسب بازارها نیاز به انباشت سرمایه عظیمی وجود دارد. این تناقضی در سیستم سرمایه داری است ولی واقعیت وجودی آن است. انباشت ثروت نه فقط در چند سال گذشته بلکه در طی فقط چند سال اخیر تغییرات شگرفی داشته است.

با رسیدن بحران به مدارج خطرناک، بورژوازی غرب و مشخصاً آمریکا دو راه حل متفاوت برای آن دارند. بورژوازی لیبرال که بارز ترین آن حزب دمکرات آمریکا است، سیاست کلاسیک خود را دارد که متکی بود با اتحاد با اروپا و کانادا و سهم کردن آنها در ما فوق سود جهانی برای مقابله با رقبای چینی، روسی و منطقه ای و ادامه سیاست نئولیبرالیستی. گسترش ناتو با محوریت و رهبری آمریکا برای تثبیت و امنیت بازارها و صدور سرمایه برای استفاده از نیروی کار ارزان به کشورهای اقماری و حتی پذیرش مهاجران در این راستا بود. در آمریکا ده میلیون مهاجر غیر قانونی که نیروی کار بسیار ارزان بودند، به یکی از عوامل رشد اقتصادی تبدیل شدند که بایدن به آن افتخار می کرد. بخش بیشتر هزینه های ناتو و نهادهای سازمان بهداشت جهانی و پروژه های اقلیمی را آمریکا می پرداخت تا متحدینش زیر چتر او بمانند. همه اعضای سازمان تجارت جهانی با پذیرش اصل بازار آزاد، رقابت می کردند و حرف اول را پیروزی در بازار می زد. همه قدرت ها و در راس آنها آمریکا، سهمی در این بازار آزاد داشتند و "پرنسیب ها" را رعایت می کردند که همانا صدور کالا و سرمایه بدون ممانعت به کشورهای یکدیگر بود. اما با قدرتمندتر شدن اقتصاد چین رشد بالاتر اقتصادی و خطر کوچکتر شدن اقتصاد غرب، زنگ های خطر برای بورژوازی غرب به صدا در آمد. کنسرواتورها - حزب جمهوری - به نمایندگی ترامپ راه حل دیگری را روی میز گذاشتند. آنها نشان دادند که سیاست کلاسیک آمریکا در جریان رقابت در بازار آزاد با محوریت گردش آزاد کالاها از مرزها، آنها را

جریان این جدال غول های امپریالیستی، هر چند دور موتور رشد اقتصادی چین، از بیش از هشت درصد به پنج و نیم درصد کاهش یافت و روسیه نیز نتوانست همه اقمار سوسیال - امپریالیسم شوروی سابق را حفظ کند اما این دو امپریالیست همچنان قدرت های بزرگ جهانی هستند که توان به چالش کشیدن کاپیتالیسم غرب را دارند و بخشی از بازار ها و مناطق جهان را در اختیار دارند. چین با اتکا به نیروی کار ارزان و بزرگ خود رقیبی بزرگتر و قدرتمندتر از روسیه در عرصه اقتصادی و رقابت با غرب است. کاپیتالیسم غرب نیز هر چند در مجموع با اتحاد و همسویی اروپا، آمریکا و کانادا دست بالا را حفظ کرده است اما با بحران های اقتصادی ساختاری فزاینده ای روبرو بوده و هست.

این رقابت و جدال بین قدرت های جهانی سرمایه داری چه پیامدهایی به دنبال داشته است؟ آنها ناچار شدند تا سرمایه بسیار بیشتری را صرف سرمایه ثابت کنند که تا کنون بی سابقه بوده است و پیامد آن کسری بودجه بزرگ و کاهش سود به نسبت سرمایه گذاری های انجام شده است. شرکت های چند ملیتی غربی در رقابت با شرکت های چینی به طور مداوم و با سرعتی سرگیجه آور فن آوری های بیشتری را در تکنولوژی به کار می گیرند تا کالاهایی برتر و با قابلیتی بهتر عرضه کنند تا رقیب را از بازار خارج کنند و همه اینها یعنی سرمایه گذاری بیشتر در بخش سرمایه ثابت.

از سوی دیگر همه قدرت های امپریالیستی ناچار شدند برای پیروزی در جنگ های نیابتی و منطقه ای هزینه های بسیار کلانی انجام بدهند. هر چند با فروش تسلیحات به کشورهای اقماری به کسب سود می پردازند اما این شامل تسلیحاتی نمی شود که با هزینه بسیار و به مقدار بسیار در جنگ های خود مصرف می کنند و نه تنها هیچ بازگشتی ندارد بلکه سرمایه هایی است که سوخته و نابود می شوند. هزینه های میلیتاریستی قدرت های امپریالیستی بخش قابل توجهی از بودجه دولت ها را به خود اختصاص داده و کسری بودجه را افزایش می دهند. نمونه های بارز آن جنگ اوکراین و نوار غزه است که غرب تا کنون صدها میلیارد دلار و یورو برای آنها هزینه بدون بازگشت کرده است و از آن سو نیز ذخایر ارزی روسیه نیز به شدت کاهش یافته است.

تشدید بحران ساختاری راه حل های مختلفی را پیش پای قدرت ها و جناح های بورژوازی بنا به موقعیت و شرایط آنها گذاشته است. چین هر چند همچنان مولفه نیروی کار ارزان و بزرگ داخلی محور قدرت محرکه صنعت و اقتصادش هست اما در کنار آن سرمایه گذاری های گسترده در کشورهای اقماری و بخصوص قاره آفریقا به روش فاینانس را نیز در دستور

## جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با  
کمیته تبلیغات داخلی کشور  
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با کمیته تبلیغات  
داخلی شهرها

komite.shahrha@gmail.com

است، بلکه موضوع بر سر آن است که برای فرار از مالیات ها و ... در خارج کشور انباشت نشوند و بخش قابل توجهی از آن به بانک های آمریکایی باز گردند.

"ترامپیست ها" می دانند که بر هم زدن قواعد بازی بازار آزاد برای آنها تبعات زیادی نخواهد داشت. دیگر کشورها، هر چند با آمریکا مقابله می کنند اما قادر نیستند آمریکا را تحریم کنند و از موضع قدرت با آن وارد رابطه بشوند.

نتیجه و تبعات سیاست ترامپیست های کنسرواتوئی چه خواهد بود؟ تعرفه های جدید مالیاتی برای اتحادیه اروپا و دیگر کشورهایی که بازار بزرگی در آمریکا دارند در راه است. بخش بیشتری از هزینه های جهانی به گردن دولت های اروپایی می افتد و بحران های اقتصادی در اروپا افزایش می یابد. هر چند دولت های اروپایی مقابله خواهند کرد اما اروپا و کانادا متحد دیگری جایگزین آمریکا در عرصه جهانی نمی توانند انتخاب کنند و در همان حال که کلیت رابطه خود را حفظ می کنند، اختلافات آنها نیز تشدید می شود. اروپا هم مثل کانادا بروی کالاهای آمریکایی تعرفه خواهد بست، اما در مجموع نتیجه به نفع آمریکا است چون یکی از مهمترین بازارهای اروپا در آمریکا است. جنگ اقتصادی با چین شتاب بیشتری خواهد گرفت. برای آمریکا کوتاه کردن دست چین در بازار کشورهای اقماری اهمیت بسزایی دارد و متقابلاً محکم کردن جای پای اقتصادی برای چین در این کشورها اهمیت دارد و بهمین دلیل قراردادهای فاینانس خود را افزایش می دهد. اروپا ناچار است با روش های متفاوتی با آمریکا و چین بجنگد. روسیه ناچار است جنگ با اوکراین را پایان دهد و در تلاش برای رفع تحریم ها و بازسازی اقتصاد خود بیشتر به چین نزدیک شود. آمریکا و اروپا مشترکاً تلاش خواهند کرد تا الباقی قدرت منطقه ای ایران را جارو و اتمی شدنش را مهار کنند. این جهان چند قطبی با جدال بین قدرت های بزرگ سرمایه داری بیش از پیش دستخوش بحران و تلاطم خواهد شد و توده ها متأثر از این شرایط مبارزه طبقاتی را تشدید خواهند کرد. در اروپا رادیکالیسم اعتراضی و افراط گرایی راست تشدید خواهد شد. رقابت بین آمریکا و چین تنگاتنگ و نزدیکتر خواهد شد و بازار آزاد به شکل کلاسیک و مقبول آن دستخوش تغییر خواهد گردید. "ترامپیسم" فاصله طبقاتی را بیشتر افزایش خواهد داد و تلاطمات طبقاتی بیشتری را شاهد خواهیم بود. بحران ساختاری، فساد در حکومتها، بحران های اقلیمی به شدت افزایش می یابند و پرولتاریا و توده ها بیشتر از پیش ناچار به مبارزه بیشتر طبقاتی روی می آورند.

→ های مالی کنسرواتوئی آمریکایی بوجود آمده است و مردم جهان در چه موقعیتی هستند. آمارهای جهانی نشان می دهند که به شدت وضعیت اقتصادی و معیشتی کارگران و مردم در جهان دستخوش تغییر منفی شده است. در نشست سالانه اقتصادی جهان داونیس، برنی سندرز بخش کوچکی از آن را بیان می کند. او می گوید:

"از سال ۲۰۲۰، پنج میلیارد نفر در سراسر جهان فقیرتر شده اند، در حالی که پنج میلیارد ثروتمند جهان ثروت خود را با نرخ ۱۴ میلیون دلار در ساعت بیش از دو برابر کرده اند. به این گوش کنید: ایلان ماسک ثروتمندترین مرد جهان، تنها از زمان روز انتخابات ۱۲۰ میلیارد دلار بر ثروتش افزوده شده است. .... در حالی که جف بزوس نفر دوم فقط در ماه گذشته ۶۷ میلیارد دلار ثروتمندتر شده است. و مارک زاکر برگ تنها در سال جاری ۹۰ میلیارد دلار بر ثروتش افزوده است. به عبارتی دیگر کسانی که در صدر هستند و از قبل ثروت افسانه ای دارند، به شکل حیرت آوری ثروتمندتر می شوند.

در طول دهه گذشته، ثروتمند ترین یک درصد جمعیت جهانی ۴۲ تریلیون دلار ثروت جدید انباشت کرده اند، درحالی که ثروت نیمی از جمعیت جهان تغییر نکرده است. در واقع تا امروز، یک درصد بالای جامعه بیشتر از ۹۵ درصد از مردم این زمین ثروت دارند..... دولت ها کمبود بودجه دارند و این افراد تریلیون ها دلار را در پناهگاه های مالیاتی مخفی می کنند."

در واقع در مقطع انتخابات فقط پیروزی استراتژی "ترامپیست ها" باعث شد تا سهام لیگارش های مالی افزایش بیابد و یا مقادیر بیشتر سهام شرکت های خود را بفروشند. این تازه شروع ماجرا است.

استراتژی مشخص کنسرواتوئوها به رهبری ترامپ در آمریکا به روش های فوق می توانند دنبال شوند: اولاً، سهم بیشتری از متحدین خود در پروژه های مشترک دریافت کنند و آمریکا سهم کمتری بپردازد. به عنوان مثال در ناتو، در سازمان بهداشت جهانی، در مسئله مشکلات اقلیمی و در تقابل با تهدیدات روسیه. دوماً اعمال تعرفه های مالیاتی قابل توجه بروی کالاهای اروپایی، چینی، کانادایی و مکزیکی بر کالاهای آنها که در آمریکا بازار بزرگ و قابل توجهی دارند. سوماً کاهش کمک های مالی به کشورهای متحد اقماری که رقم های قابل توجهی هستند. چهارماً استفاده نونوکانی از قدرت نظامی و یا تهدید به آن برای سهم خواهی بیشتر. پنجم فشار بر شرکت های آمریکایی که سرمایه های خود را خارج از آمریکا انباشت می کنند. البته این نه به معنای مخالفت با صدور سرمایه و استفاده از نیروی کار ارزان در کشورهای اقماری

## مبارزات پر افتخار کومه‌له و حزب کمونیست ایران بر تارک تاریخ می‌درخشد!

نیما مهاجر

سیاسی شد. دفاع از کاندیدا شدن «رجوی» در جریان انتخابات ریاست جمهوری یکی از این اشتباهات است. این رفقا از همان ابتدا و همواره می‌کوشیدند که این ارتباطات را به سطح ارتباطات سازمانی و ایجاد تشکیلات متحد ارتقا دهند. این آرزوی کاک فواد بود، کما اینکه در عبارت مشهور این رفیق جان‌باخته می‌خوانیم: «روزی که خورشید تابناک حزب کمونیست ایران طلوع می‌کند، روز رستاخیز سرخ زحمتکشان را نوید می‌دهد و آن روز، روز آب شدن برفهای ستم است. رفقا! خورشید را بجنبانیم!» هر چند کاک فواد به درستی هیچکدام از مسیرهای تشکیل حزب کمونیست کوردستان یا ایجاد حزب کمونیست ایران را مسدود نکرد، و باز هم به درستی بر حق تشکیل حزب کمونیست مستقل کوردستان مهر صحه می‌گذاشت؛ اما او به طور مشخص به تشکیل حزب کمونیست ایران سمپاتی داشت و با صراحت اعلام کرد، وظیفه‌ی ماست که به سمت وحدت مبارزاتی با مجموعه‌ی ایران حرکت کنیم و الزامی است که حزب کمونیست ایران را به نفع طبقه‌ی کارگر ایران تشکیل دهیم. به جملات روشن و صراحت سخنان کاک فواد گوش بسپاریم: «حقیقتش این است که این مسئله به طور کلی در بین ما حل نشده است. یعنی دو نظر در بین ما وجود دارد. عقیده‌ی شخصی من این است که اساسا باید حزب کمونیست ایران بوجود بیاید، منتهی حق مسلم مردم کوردستان هم هست که حزب کمونیست کوردستان را داشته باشند و این را تحولات و شرایط تاریخی تعیین می‌کند که حزب مستقل کمونیست کوردستان را ایجاد کرد یا ایجاد نکرد. بستگی به تحولات مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر در ایران دارد. اگر مبارزه‌ی مجموعه‌ی ایران اساسا به سمت وحدت برود الزامی است که حزب کمونیست ایران بوجود بیاید و این وظیفه‌ی ماست که به این سمت حرکت کنیم، نه فقط در شعار بلکه به لحاظ عملی و مستقیما در صفوف طبقه‌ی کارگر ایران و به نفع این طبقه باید چنین کاری کرد (حزب کمونیست ایران را تشکیل داد). این یکی از موضوعاتی است که در بین ما وجود دارد و باید به نوعی حل شود. این نظر من بود. نظر دیگری هم وجود دارد که فقط معتقد به حزب کمونیست ایران است.» [۱] از سخنان کاک فواد متوجه می‌شویم که از همان آغاز فقط دو نظر در بین بنیان‌گذاران کومه‌له وجود داشته است، که در هیچ‌کدام از این نظرات مخالفتی با تأسیس حزب کمونیست ایران وجود خارجی ندارد.

اگر این نظر کاک فواد است، کاک صدیق کمانگر و دکتر جعفر شفیع‌ی از رهبران محبوب کومه‌له نیز تا آخرین لحظات زندگی پر افتخارشان عضو رهبری حزب کمونیست ایران بودند. به راستی که وارونه نشان دادن سابقه‌ی مبارزاتی و شخصیت واقعی

کرد، بر فعالیت در کوردستان تمرکز کردند. اکنون برخی بنا بر مصالح سیاسی امروزشان، سعی می‌کنند همین واقعیت برگرفته از شرایط و ضرورت‌های سیاسی را مصادره به مطلوب کرده، آن را به عنوان کوردستانی بودن اندیشه‌ی رهبران این جریان معنا کنند و از شخصیت‌هایی همچون رفیق جان‌باخته صدیق کمانگر که به شهادت تاریخ در سراسر ایران دارای شهرت و اعتبار بود، شخصیت‌هایی با دورنمای محدود و کوردستانی بسازند و جایگاه ایشان را به آنچه که مد نظر امروز خودشان است یعنی به سطح محلی تقلیل دهند.



رهبری کومه‌له که مبارزات مخفی خود را از سال ۱۳۴۸ آغاز کرده بودند، حتی قبل از انقلاب ۱۳۵۷ و بالطبع قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران، هم بنا بر آرمان‌گرایی انترناسیونالیستی و هم بر اساس الزامات سیاسی و ضرورت اتحاد مبارزاتی علیه سلطه‌ی بورژوازی پدر-مردسالار و مرکزگرا، دغدغه‌ی مبارزه‌ی سراسری داشتند و در راستای همین مشغله و پراتیک سراسری در جریان کمک به تشکیلات مخفی یکی از سازمان‌های چپ در تهران مورد هجوم و سرکوب ساواک قرار گرفتند. بعد از ۲۲ بهمن ۵۷ و در جریان سرکوب انقلاب توسط حاکمیت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، خون نسلی از فداکارترین کمونیست‌های ایران و کوردستان در مبارزه و آرمان‌گرایی انقلابی با هم آمیخته شد. اگر امثال کاک ماجد و کاک امجد مصطفی سلطانی‌ها در ارتباط با تشکیلات کومه‌له در تبریز بازداشت شده و توسط دژخیمان رژیم تازه به قدرت رسیده اعدام شدند، امثال دکتر بهمن اخضرری‌ها و فواد عرب‌ها نیز در جریان مقاومت جنبش انقلابی کوردستان جانباختند.

تاکید رفقای بنیانگذار کومه‌له بر برقراری ارتباط و مبارزه در سطح سراسری تنها از آرمان‌گرایی‌شان سرچشمه نمی‌گرفت، بلکه این رویکرد ناشی از تشخیص درست و ضرورت‌های سیاسی بود. سیر تحولات نیز نشان داد، کومه‌له هر کجا که از ارتباطات تنگاتنگ و ارگانیک با کمونیست‌های خارج از کوردستان فاصله گرفت، هم خود را از ظرفیت‌های اتحاد با بخش سراسری و سازمان‌یافته‌ی کمونیستی محروم کرد، هم اینکه بعضا مرتکب اشتباهات فاحش

در آستانه‌ی فرا رسیدن ۲۶ بهمن ۱۴۰۳ و ۴۶امین سالگرد علنی شدن فعالیت کومه‌له هستیم. همانطور که از عنوان این یادداشت پیداست و با توجه به جنب و جوش جریان‌های رنگارنگی که بنا بر منافع سیاسی و طبقاتی امروزشان از کومه‌له فاصله گرفته‌اند، در این متن به دفاع از تاریخ کومه‌له و پیوستگی این تاریخ می‌پردازم. واقعیت این است که تغییر در افکار و اهداف و اولویت‌ها به تغییر مواضع سیاسی می‌انجامد. برای کسانی که تحزب‌یابی کمونیستی - به مثابه‌ی تشکیل ستاد رهبری کننده‌ی مبارزات انقلابی طبقه‌ی کارگر - از افکار و اهداف و اولویت‌هایشان زدوده شده است اما مصلحت‌گرایی و تشکیلات‌داری اجازه نمی‌دهد که این واقعیت را به روشنی بیان کنند، دستاویز قرار دادن بهانه‌های سفسطه‌آمیز به توجیهی حقیر تبدیل می‌شود. البته این وضعیت بی‌گمان موقت خواهد بود و هیچ کس نمی‌تواند برای مدت زیادی وسط دو صندلی بنشیند، همانطور که دیگر منشعبین بعد از مدتی پیچ و تاب دادن به خودشان، بالاخره صلاح دانستند که بار سنگین مبارزه‌ی کمونیستی را از روی دوش خود برداشته و آشکارا علیه تاریخ کومه‌له دروغ‌پردازی کنند.

نادمین کمونیسم و دوستان دروغین تاریخ کومه‌له گاه و بیگاه حول یک هدف مشترک و با اسم رمز مخالفت با تشکیل حزب کمونیست ایران جمع می‌شوند، اما نه تنها راه به جایی نمی‌برند بلکه بعد از چند صباحی در رقابت با همدیگر شمشیر از رو می‌کشند. بخش قابل توجهی از کادرها و رهبران کومه‌له، قبل از انقلاب و در دانشگاه‌های شهرهای بزرگ ایران با بهره‌گرفتن از کتاب‌ها و ادبیات و تجارب غنی جریان‌های کمونیستی و پیوند نزدیک با سازمان‌های چپ سراسری با مفاهیم مارکسیستی و انقلابی آشنا شدند. برای مثال، در شرایطی که جمع مخفی کومه‌له در تهران با تعلق خاطر به خط ۳ - موسوم به خط سیاسی تشکیلاتی - جلسات گفتگوی منظم هفتگی را حول مسائل روز و مطالعه‌ی جمعی آثار لنین همچون «چه باید کرد؟» و «دولت و انقلاب» برگزار می‌کردند، همزمان رفیق فواد با رفقای کمونیست و برداران جانباخته مجید و مسعود احمدزاده از رهبران چریک‌های فدایی خلق ارتباطات نظری و سیاسی تنگاتنگی داشته است. رفقای کومه‌له که به سازماندهی در میان توده‌ها باور داشتند و از لحاظ عملی نیز در چهارچوب تشکیلات‌های سراسری در شهرهای تبریز، تهران، جنوب و شمال فعالیت داشتند، بنا بر ضرورت‌های دوره‌ی اعتلای انقلابی - از جمله امکانات پیشبرد مبارزه‌ی سیاسی و تشکیلاتی، اتکا به ارتباطات ارگانیک با توده‌های کوردستان، تشخیص پتانسیل‌های عظیم مبارزاتی در این منطقه و امکان مقاومت مسلحانه‌ی توده‌ای در برابر ضد انقلاب حاکم - و با توجه به تعدد اعضای



این رفقای جانباخته از سوی هر شخص یا سازمانی صورت بگیرد، قابل قبول نیست. در ۱۱م شهریور ۱۳۶۲، کومه‌له به سهم خود با اتکا به جایگاه توده‌ای‌اش و از مسیر مشارکت به عنوان یکی از پایه‌های اصلی تشکیل حزب کمونیست ایران به مبارزه‌ی سازمان‌یافته با ناامیدی‌هایی که ضد انقلاب اسلامی بر جنبش کمونیستی ایران تحمیل می‌کرد، برخاست و پرچم کمونیسم را سرپا نگه داشت. شکست انقلاب ایران تعداد زیادی از سازمان‌های کمونیستی را با بحران و انحلال و سرنوشت تراژیکی مواجه کرد. تشکیلات علنی حزب کمونیست ایران در دل کوه‌های کوردستان - همانا سنگر انقلاب ایران - و با هدف تقویت یکپارچگی و انسجام در صفوف کمونیست‌هایی بوجود آمد - که بالاخص در خارج از شهرهای کوردستان - بر اثر ضربات ددمنشانه‌ی جمهوری اسلامی دچار آشفته‌گی فکری و پراکندگی سازمانی شده بودند. تشکیل حزب کمونیست ایران مهر این شرایط تاریخی معین را بر پیشانی دارد. این حزب در دوره‌ی اعدام‌ها و شکنجه‌ها و تواب‌سازی‌ها، در دوره‌ای که بخشی از چپ ایران زیر سایه‌ی عبا‌ی خمینی قرار گرفت و لفاظی‌های استکبارستیزی رژیم اسلامی علیه شیطان بزرگ را مبارزه با امپریالیسم ترجمه می‌کرد، در پراتیک خود بر وحدت و همگرایی کمونیست‌ها در سراسر ایران و در اسناد و برنامه‌هایش بر استراتژی سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی تأکید داشت. این سیاست درست و تأکید کومه‌له بر استراتژی انقلابی و اتکا به جنبش‌های کارگری و توده‌ای در پیشبرد فعالیت‌هایش، بخشا محصول تلاش‌ها و مبارزات نظری‌ای بود که در سطح سراسری جنبش کمونیستی و مشخصا در ظرف حزب کمونیست ایران شکل گرفت. حزب کمونیست ایران به لحاظ تاریخی و در مقیاس سراسری به نوبت خود به رفع تشتت‌های فکری که در نتیجه‌ی شکست‌ها و عقب‌نشینی‌های جهانی و منطقه‌ای در صفوف کمونیست‌های متشکل به وجود آمده بود کمک شایانی کرد.

ضد انقلاب حاکم که با تقویت گفتمان تجزیه‌هراسی و صدور فرمان جهاد علیه کوردستان توانسته بود علاوه بر حزب جمهوری اسلامی دیگر احزاب ارتجاعی - مذهبی و ناسیونال - شوونیست در کوردستان و ایران (از جمله جریان مکتب قرآن یا سازمان مجاهدین خلق که از متحدین کنونی حزب دمکرات کوردستان ایران است) را علیه مقاومت انقلابی مردم کوردستان بسیج کند، رفته رفته با تثبیت قدرت تلاش می‌کرد که سنگر انقلاب را هر چه بیشتر منزوی کند و نیروهای سیاسی فعال در بقیه‌ی مناطق ایران را علیه‌اش بشوراند یا حداقل از پشتیبانی و اتحادشان با جنبش انقلابی کوردستان بازدارد. تشکیل حزب کمونیست ایران در عین حال مبارزه‌ی کمونیست‌ها علیه این تبلیغات مزورانه، تفرقه‌افکنی‌ها و سیاست‌های سرکوبگرانه بود. هر انسان منصفی باید از وارونه بازگو کردن تاریخ، خود را مصون نگه داشته و جانفشانی‌های

یکایک پیشمرگان کومه‌له و حزب کمونیست ایران را که در راه آرمان آزادی و برابری و از مسیر کمک به وحدت مبارزاتی طبقه‌ی کارگر و جنبش انقلابی مردم ایران جان عزیزشان را فدا کردند، ارج بگذارد. حزب کمونیست ایران با زدودن تنگ‌نظری و محدود‌نگری‌ها، بر افق مبارزه‌ی کمونیستی نور تاباند و به نوبت خود اراده و استراتژی کومه‌له برای رهبری جنبش انقلابی کوردستان را تقویت کرد. تشکیل حزب کمونیست ایران در دوره‌ی عقب نشینی نظامی در کوردستان، به بخش سوسیالیستی جنبش کوردستان و در کل به جنبش انقلابی کوردستان یاری رساند تا این دوران سخت را بدون غرق شدن در ماجراجویی‌های نظامی و درغلطیدن به استراتژی‌های متکی به سازشکاری با اصلاح‌طلبان حکومتی یا دخیل بستن به دخالت‌های خارجی از سر بگذراند. نگاهی به سیاست‌ها دیگر احزاب فعال در کوردستان برای مثال سرنوشت جریان متبوع عبدالله مهتدی که با ادعای جدا کردن کومه‌له از حزب کمونیست ایران، مسیر انشعاب را در پیش گرفت و سر از اتحاد با دشمنان قسم خورده‌ی مردم کوردستان یعنی سلطنت‌طلبان درآورد، و تلفات نظامی، بی‌اعتباری اجتماعی و سرخوردگی‌ها و سرشکستگی‌هایی که در نتیجه‌ی سیاست‌های فرصت طلبانه و ماجراجویانه نصیب‌شان شد، بر تأثیرات مثبت تشکیل حزب کمونیست ایران بر سرنوشت سیاسی و جایگاه اجتماعی - طبقاتی «کومه‌له» سازمان کوردستان این حزب مهر تأیید می‌گذارد. البته این تأثیرات دوطرفه بوده است، یعنی جریان توده‌ای کومه‌له نیز از سنت‌ها و تجربه‌هایی برخوردار است که می‌تواند به سرمشقی برای جنبش انقلابی ایران و کمونیست‌ها در سطح سراسری تبدیل شود. تجربه‌ی مقاومت و تسلیح توده‌ها در برابر ضد انقلاب اسلامی، تجربه‌ی حاکمیت مستقیم شوراهای مردمی در شهرهای کوردستان و در این اواخر سازماندهی اعتصاب‌های عمومی متعدد در جریان خیزش انقلابی ژینا نمونه‌هایی روشن و موید این ادعا هستند. نادمین سوسیالیسم که حول مخالفت با حزب کمونیست ایران اتحاد متزلزلی ساخته‌اند، اجتماعی نشدن این حزب را بهانه‌ای برای بیان آرزوی انحلال حزب کمونیست ایران قرار می‌دهند و فاکتورهایی همچون قدرت بالای سرکوب، فریبکاری ضد انقلاب حاکم و سردرگمی و سرگردانی در صفوف احزاب کمونیستی، و فقدان یک مقاومت توده‌ای در خارج از شهرهای کوردستان را در این ناکامی نادیده می‌گیرند. مخالفت آشکار با حزب کمونیست ایران یا تحریف تاریخ و روایت‌هایی که از زاویه منافع امروزین افراد و سازمان‌ها به شکل ضمنی علیه تشکیل این حزب مطرح می‌شود، در واقع اسم رمز رویگردانی از کمونیسم و تلاش برای تضعیف بخش تحزب‌یافته‌ی جنبش سوسیالیستی و علی‌العموم محروم کردن جنبش انقلابی کوردستان از متحدین رادیکال و سراسری‌اش است. در این بین جریان انشعابی نیز با اراده گرایانه و ذهنی خواندن می‌کوشد برنامه‌ی کومه‌له برای حاکمیت شورایی مردم

در کوردستان را به حاشیه رانده و تحت لوای مثال سفسطه‌آمیز ترافیک لایت و رنگ زرد در چراغ راهنما به آینده‌ی نامعلوم موکول کند، تا در حقیقت تئوری مدیریت دوران گذار را - که اکنون رضا پهلوی هم از آن دفاع می‌کند - همچون راهکار بورژوازی برای سرکوب انقلاب و تقسیم قدرت از بالای سر توده‌ها در چهارچوب حاکمیت احزاب به خورد توده‌ها بدهد.

اما ما کمونیست‌ها نه تنها پرچم پر افتخار حزب کمونیست ایران را در دست گرفته‌ایم بلکه به شکل خستگی‌ناپذیری تلاش می‌کنیم تا برای اجتماعی شدن حزب کمونیست‌ها در ایران و کوردستان فرصت خلق کرده و از فرصت‌های پیش آمده آگاهانه بهره ببریم. ما باور داریم که کمونیست‌های ایران می‌توانیم این وضعیت را تغییر دهیم و در شرایط قدرت دوگانه از تجارب یکصدساله‌ی مبارزه‌ی کمونیستی در ایران و بیش از دویست سال در جهان برای توده‌ای شدن حزب کمونیست استفاده کنیم. کومه‌له و حزب کمونیست ایران برای دستیابی به این هدف مسیر تشکیل شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در ایران و کوردستان را در پیش گرفته و آماده‌ی وحدت عملی و همکاری با همه‌ی افراد و سازمان‌های کمونیست است. تجربه‌ی واقعی نیز تاکنون نشان داده است که کوردستان به تنهایی، یا بدون ضعیف شدن طبقه‌ی حاکم در مرکز و تقویت توازن قوا به نفع جبهه‌ی مردم در سطح سراسری نمی‌تواند بختک جمهوری اسلامی را از سر کم کند. به این ترتیب همانطور که سرنوشت جنبش انقلابی کوردستان به آینده‌ی جنبش انقلابی مردم ایران گره خورده است، سرنوشت کومه‌له به عنوان یک سازمان کمونیستی نیز با سرنوشت جنبش کمونیستی در سراسر ایران - از جمله با آینده‌ی حزب کمونیست ایران - پیوندی درهم‌تنیده و جدایی‌ناپذیر دارد. ما کمونیست‌ها این ادعا را از واقعیت‌های اجتماعی نتیجه می‌گیریم. کما اینکه، علی‌رغم تلاش‌های جنبش ناسیونالیستی و چپ‌های ناسیونالیست در کوردستان که بر روی اختلاف افکنی ملی سرمایه‌گذاری کرده‌اند و عملا در جهت منزوی شدن جنبش انقلابی در کوردستان گام برمی‌دارند، جنبش انقلابی ژینا به طور عینی ضرورت سیاسی وحدت ملیت‌های تحت ستم، اتحاد کمونیست‌ها و همبستگی جنبش‌های اجتماعی پیشرو در سطح سراسری را نشان داد.

### زنده باد کومه‌له

### زنده باد سوسیالیسم

### زنده باد حزب کمونیست ایران

زیرنویس: [۱]: برگرفته از سخنان کاک فواد مصطفی سلطانی در تابستان ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) در مهاباد بهمن ۱۴۰۳



## فراخوان

## شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

### به اعتصاب عمومی در کردستان در روز چهارشنبه ۳ بهمن علیه احکام اعدام

عطفی در کارزار علیه اعدام در اشکال مختلف به رژیم جمهوری اسلامی نشان داد که با تشدید سرکوب و کشتار زندانیان نمی تواند شکست های خود را در عرصه های بین المللی، منطقه ای و داخلی را جبران کند.

ما از همه فعالین سوسیالیست و چپ و رادیکال و زنان و مردان آزاده در کردستان می خواهیم که با تکیه به تجارب ارزنده ای که در سازماندهی اعتصابات عمومی در کردستان دارند، دست به دست هم داده و برای برپایی هر چه شکوهمند تر این اعتصاب عمومی از هیچ تلاشی دریغ نکنند.

ما از مردم مبارز و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب در سراسر ایران می خواهیم که به هر شکل که میتوانند حمایت و همبستگی خود را با اعتصاب عمومی مردم کردستان علیه احکام اعلام نمایند.

#### سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی زنده باد حاکمیت شورایی مردم در کردستان

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان  
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران -  
حکمتیست  
کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

پخشان عزیزی فعالیت مؤثر و گسترده ای را در این زمینه پیش بردند. بیش از چهار هزار نفر از فعالین عرصه های مختلف فعالیت اجتماعی با انتشار طوماری اعتراض



خود را علیه این احکام اعلام کردند. در خارج از کشور کارزار گسترده ای علیه این احکام به راه افتاد و هنوز ادامه دارد. این تلاش ها به کارزار "سه شنبه های نه به اعدام" که به همت و ابتکار زندانیان سیاسی بیش از یک سال است جریان دارد نیرو و توان تازه ای بخشیده است.

در ادامه این "کارزار عظیم نه به اعدام" ما امضا کنندگان این فراخوان از همه مردم مبارز کردستان می خواهیم که در روز چهارشنبه ۳ بهمن با اعتصاب عمومی یکپارچه و هماهنگ، با تعطیل کردن همه مراکز کار و تحصیل علیه حکم اعدام پخشان عزیزی و وریشه مرادی و سایر فعالین اجتماعی اعتراض کرده و همبستگی خود را با کارزار و جنبش نه به اعدام در سراسر ایران اعلام کنند. اعتصاب پیروزمند روز چهارشنبه ۳ بهمن می تواند به عنوان نقطه

کارگران، زحمتکشان، مردم مبارز کردستان!

امروز در شرایطی که اعتصابات و اعتراضات هر روزه کارگران، بازنشستگان، پرستاران، دانشجویان، نویسندگان و خانواده های دادخواه و دیگر اقشار فرودست جامعه علیه فقر و فلاکت اقتصادی و بی حقوقی های سیاسی و اجتماعی به بخشی از واقعیت انکارناپذیر جامعه ایران تبدیل شده است، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ناتوان و درمانده از پاسخگویی به ابتدایی ترین خواست این جنبش ها، با تکیه بر حربه سرکوب و گسترش موج اعدام می خواهد جامعه را مرعوب و به حیات ننگین خود ادامه دهد. رژیم جمهوری اسلامی با صدور حکم اعدام پخشان عزیزی، وریشه مرادی، بهروز احسانی، مجاهد کورکور، مهدی حسنی و تعدادی دیگر از فعالین اجتماعی می خواهد از فعالین جنبش های اجتماعی در سراسر ایران زهر چشم بگیرد.

اما همانطور که انتظار می رفت جامعه نه تنها مرعوب این سرکوبگری ها نشده، بلکه احکام اعدام فعالین اجتماعی با موج نیرومندی از خشم و اعتراض در سراسر ایران روبرو شده است. در پی صدور این احکام ضد انسانی چندین تشکل مستقل کارگری و بازنشستگان، بیش از ده تشکل معلمان، چند جمع و نهاد دانشجویی و فعالین جنبش زنان .. با صدور بیانیه هایی این احکام ظالمانه را قاطعانه محکوم کردند. در شهر سنندج زنان مبارز و خانواده های دادخواه علیه مجازات اعدام و برای آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی تجمع اعتراضی بر پا کردند. فعالان کمپین دفاع از آزادی وریشه مرادی و

#### اعضا، هواداران و دوستان حزب کمونیست ایران و کومه له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.

**کمک مالی به  
حزب کمونیست  
ایران و کومه له**



سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!

## شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

## از فراخوان نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

## به اعتصاب عمومی در روز چهارشنبه ۳ بهمن علیه احکام اعدام

## حمایت می کند!

## اعتصاب عمومی در کردستان

## علیه احکام اعدام

## برگی دیگر از مبارزات

## آزادیخواهان مردم کردستان

روز چهارشنبه ۳ بهمن ۱۴۰۳ مردم مبارز و آزادیخواه در بخش هایی از شهرهای کردستان در اعتراض به احکام اعدام دست به اعتصاب زدند. مردم مبارز و آزاده کردستان در این روز با تعطیلی بخش هایی از مراکز کار و خرید و مغازه ها، ادارات و مدارس نفرت و خشم و اعتراض خود را علیه احکام اعدام زندانیان سیاسی نشان داده و برگه دیگر به تاریخ پرافتخار مبارزات خود علیه جنایات رژیم جمهوری اسلامی افزودند.

اعتصاب روز ۳ بهمن که از طرف نیروهای چپ و کمونیست و دیگر احزاب و نیروهای اپوزیسیون در کردستان فراخوان داده شده بود، در ادامه دو هفته اعتراض مستمر نهادها و تشکل های مستقل کارگری، معلمان، بازنشستگان، جمع های دانشجویی، کمپین دفاع از آزادی پخشان عزیزی و وریشه مرادی و طومار اعتراضی هزاران نفر از چهره ها و فعالین عرصه های مختلف فعالیت اجتماعی در کردستان و دیگر نقاط ایران، در خارج از کشور و در پیوستگی با کمپین "سه شنبه های نه به اعدام" که بیش از یک سال است به ابتکار زندانیان سیاسی در ده ها زندان ایران جریان دارد انجام گرفت.

رژیم جمهوری اسلامی در روزهای گذشته برای مقابله با اعتراض و اعتصاب عمومی در کردستان با شیوه های گوناگون از قبیل احضار و فراخواندن فعالین اجتماعی و چهره های شناخته شده و ارسال پیامک تهدید آمیز به آنها تلاش کرد نارضایتی و اعتراض مردم کردستان به حکم اعدام ضد انسانی پخشان عزیزی و وریشه مرادی را فرو نشاند و آنها را از اقدام به اعتصاب منصرف کند. اما علیرغم این سیاست ارباب و سرکوب، مردم آزادیخواه در بخش هایی از شهرهای کردستان به فراخوان اعتصاب عمومی پاسخ مثبت دادند و به جمهوری اسلامی نشان دادند که تهدید و ارباب دیگر نمی تواند در اراده آنها خللی وارد کند. مردم مبارز کردستان یکبار دیگر نشان دادند که زمان قدر قدرتی جمهوری اسلامی به پایان رسیده است و در مقابل جنایات این رژیم ساکت نخواهند نشست.

رژیم جمهوری اسلامی که در گرداب بحرانی عمیق اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و حکومتی دست و پا می زند و استراتژی منطقه ای آن با شکستی مفتضحانه روبرو شده است، بیش از پیش از روند اجتناب ناپذیر رشد و گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و جنبش های اعتراضی و توده ای به وحشت افتاده است. گسترش مبارزات کارگران، بازنشستگان، زنان، معلمان، جوانان و اقشار فرودست جامعه، امروزه جامعه دهها میلیونی ایران را به این آگاهی رسانده است که تنها راه نجات از دست فقر و گرانی و بیکاری، سرکوب و فساد

دادخواه در سنجش علیه مجازات اعدام و برای آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی تجمع اعتراضی بر پا کردند و فعالان "کمپین دفاع از آزادی وریشه مرادی و پخشان عزیزی" فعالیت گسترده ای را در این زمینه پیش برده اند. بیش از چهار هزار نفر از فعالین عرصه های مختلف اجتماعی با انتشار طوماری اعتراض خود را علیه احکام اعدام اعلام کردند و در خارج از کشور آکسیون های اعتراضی گسترده ای علیه این احکام به راه افتاده است. این تلاش ها به کارزار "سه شنبه های نه به اعدام" که به همت و ابتکار زندانیان سیاسی در بیش از سی زندان در سراسر ایران یک سال است جریان دارد، نیرو و توان تازه ای بخشیده است. در ادامه کارزار "نه به اعدام"، فراخوان نیروهای چپ و کمونیست به اعتصاب عمومی مردم کردستان در روز چهارشنبه ۳ بهمن علیه حکم اعدام پخشان عزیزی و وریشه مرادی و سایر فعالین اجتماعی می تواند گام مهمی در مسیر تقویت جنبش مبارزه با مجازات اعدام و به عقب نشاندن رژیم جمهوری اسلامی از این جنایات سازمان یافته باشد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست از کارزار عظیم "نه به اعدام" و از فراخوان اعتصاب عمومی در کردستان در روز چهارشنبه ۳ بهمن حمایت می کند و از همه مردم مبارز ایران و انسان های آزادیخواه و برابری طلب می خواهد به هر شکلی که می توانند از اعتصاب عمومی در کردستان پشتیبانی کنند.

### سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۱ بهمن ۱۴۰۳ ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری

حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیتست

سازمان راه کارگر

سازمان فدائیان (اقلیت)

هسته اقلیت

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در بحرانی عمیق و همه جانبه دست و پا می زند. تشدید این بحران ها در شرایطی که دستگاه ایدئولوژیک و روحانیت آن، قدرت مشروعیت بخشی به این همه شکست و حقارتی که در سطح منطقه به نظام اسلامی تحمیل شده را ندارد و توان توجیه ابعاد فقر و فلاکت اقتصادی و محرومیت های سیاسی و اجتماعی که به کارگران و زحمتکشان و اکثریت مردم ایران تحمیل کرده را بکلی از دست داده است، برای رویا رویی با سیر رو



به گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده ای به تشدید سرکوب و موج اعدام زندانیان سیاسی و فعالین اجتماعی روی آورده است. رژیم جمهوری اسلامی ناتوان و درمانده از پاسخگویی به ابتدایی ترین خواست های مردم، با تکیه بر حربه سرکوب و به گسترش موج اعدام می خواهد جامعه را مرعوب و به حیات ننگین خود ادامه دهد و با صدور حکم اعدام پخشان عزیزی، وریشه مرادی، مجاهد کورکور، مهدی حسنی، بهروز احسانی می خواهد از فعالین جنبش های اجتماعی در کردستان و سراسر ایران زهر چشم بگیرد.

اما جامعه نه تنها مرعوب این سرکوبگری ها نشده، بلکه احکام اعدام فعالین اجتماعی با موجی از اعتراض در سراسر ایران روبرو شده است. در پی صدور این احکام ضد انسانی تشکلهای مستقل کارگری، بازنشستگان، معلمان، دانشجویی و فعالین جنبش زنان با صدور بیانیه هایی این احکام ظالمانه را قاطعانه محکوم کرده اند. زنان مبارز و خانواده های

## بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

### در مورد آتش بس در غزه، "آتش بس" بر متن تداوم نسل کشی

و جنوب غزه را به دو قسمت تقسیم می‌کند را در اشغال خواهد داشت.

در حالی که در پانزده ماه گذشته ارتش اسرائیل ده ها هزار بمب ساخت آمریکا را به روی مردم غزه ریخته و بیش از ۴۶ هزار نفر را کشتار و ۱۰۰ هزار نفر را زخمی و خانه ها، بیمارستانها، مدارس، انبارهای نگهداری غلات، چاههای آب و تمام زیر ساختهای شهری این باریکه را ویران و غزه را غیر قابل سکونت کرده، در توافق آتش بس فقط به بازسازی اشاره شده، اما از پرداخت غرامت به مردم فلسطین سخنی به میان نیامده است. به گفته "آروا"، تنها پاکسازی آوارهای غزه پانزده سال طول می‌کشد. بر اساس معامله ای که انجام گرفته، تمام گروگانهای اسرائیلی آزاد می‌شوند، اما فقط سه هزار زندانی فلسطینی از میان بیش از ده هزار نفری که بسیاری از آنها در یک سال اخیر ربوده شده و در شکنجه گاههای اسرائیل در اسارت بسر می‌برند آزاد می‌شوند.

در شرایطی که مردم فلسطین خواهان پایان دادن به اشغالگری، حاکم شدن بر سرنوشت خود و برقراری صلح هستند و آتش بس اعلام شده می‌بایست در خدمت این خواسته ها و پایان دادن به نسل کشی قرار گیرد، اما این معامله فقط وقفه ای برای کاهش سرعت ماشین نسل کشی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین در غزه ایجاد کرده است. اگر این آتش بس مهر پایان نسل کشی، حق ملت فلسطین برای تشکیل دولت و برخورداری از صلح را بر خود می‌داشت، می‌بایست بلافاصله نتایج و کابینه جنگی وی و بایدن را به جرم جنایات جنگی و نسل کشی بازداشت و روانه زندان می‌کرد.

می‌بایست حکم دیوان کیفری بین المللی برای بازداشت نتانیاهاو به جرم نسل کشی به اجرا در می‌آمد. این آتش بس نتیجه بن بست و در همانحال انعطاف نتانیاهاو در برابر فشارهای ترامپ است، تا با دست بازتر نسل کشی را در اشکال دیگر ادامه دهد و ترامپ هم بتواند آغاز پروژه اخراج میلیون ها مهاجر "غیر قانونی" و جنگ تعرفه ها را زیر نقاب صلح طلبی در خاورمیانه پیش ببرد. ساعاتی پیش از اعلام خبر آتش بس، دونالد ترامپ، رئیس جمهور جدید آمریکا در پستی که منتشر کرد، اعلام کرد «ما یک معامله برای گروگان‌ها در خاورمیانه داریم. به زودی منتشر خواهد شد.» ترامپ خواست نشان دهد که تحت رهبری وی بنیامین نتانیاهاو آتش بس را به همان سرعتی که اعلام جنگ کرده بود، پذیرفته است.

بایدن هم خواست این آتش بس را نتیجه تلاشهای خود جلوه دهد. اما واقعیت این است ایالات متحده آمریکا همیشه و از روز اول این قدرت را داشت که جنگ و خونریزی را در غزه متوقف کند، اما نه تنها این کار را نکرد بلکه به بخش جدایی ناپذیری از نسل کشی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین در غزه تبدیل شد. دولت

خبر آتش بس در غزه بدون تردید برای ساکنان و کودکان گرسنه این باریکه که پانزده ماه است هر لحظه نسل کشی دولت اسرائیل را زندگی و تجربه می‌کنند، برای فلسطینی هایی که بیش از هفتاد سال است قربانی اشغالگری و جنایات جنگی دولت نژادپرست اسرائیل هستند، برای اسرائیلی هایی که احساس شرم می‌کنند از اینکه جنایت در غزه به نام آنها انجام می‌گیرد و برای وجدان های آگاهی که در سراسر جهان از مصائب و زخمهایی که بر انسان فلسطینی وارد آمد عمیقاً آزرده شدند، خبر خوشبختی است. باید از این آتش بس که نتیجه بن بست دولت فاشیست نتانیاهاو و سازمان ارتجاعی حماس است استقبال کرد، اما آتش بس فجایع تاریخی و هولناکی که به ملت ستمدیده فلسطین تحمیل شده و منجر به این جنگ و ویرانگری شد را جبران نمی‌کند.

بر اساس توافق انجام گرفته در مرحله اول آتش بس که شش هفته خواهد بود، ۳۳ گروگان اسرائیلی در برابر خروج تدریجی نیروهای ارتش اسرائیل از مناطق پرجمعیت غزه و در ازای آزادی شماری از زندانیان فلسطینی که در اسارت اسرائیل هستند آزاد می‌شوند. آوارگان فلسطینی بازگشت به خانه‌های خود را شروع کنند و کامیون های حامل کمک اجازه ورود به غزه را پیدا خواهند کرد. برای مرحله دوم، در روز شانزدهم آتش بس، مذاکرات جهت آزادی بقیه گروگان‌ها، عقب نشینی کامل نیروهای اسرائیل و "آرامش پایدار" شروع خواهد شد و مرحله سوم و پایانی شامل بازسازی غزه، و همچنین بازگرداندن بقایای گروگان‌هایی که کشته شده اند، خواهد بود.

همانطور که از مفاد این توافقات پیداست، آتش بس در غزه به نسل کشی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین در این باریکه پایان نمی‌دهد. در این توافقات سخنی از پایان محاصره همه جانبه غزه توسط دولت اسرائیل که بیش از ۱۷ سال است ادامه دارد، به میان نیامده است. محاصره غزه یک اقدام جنگی و خود بخشی از فاجعه نسل کشی است. آتش بس و بازسازی غزه بدون پایان دادن به محاصره ضد انسانی چندین ساله این باریکه، آینده ای ندارد، چون دولت اسرائیل برای اعمال این محاصره، غزه را از طریق زمین و هوا و دریا کنترل می‌کند. آتش بس بدون پایان دادن به محاصره غزه به معنای خاموش کردن صدای توپ ها و موشک ها و تداوم استفاده از سلاح حیطی و گرسنگی برای نابودی یک ملت است.

بنا به گزارش سازمان ملل، اگر غزه در محاصره باقی بماند، بازسازی آن ممکن است ۳۵۰ سال طول بکشد. این یعنی مرگ تدریجی چند نسل از انسانها. این توافق آتش بس، مهر اشغالگری دولت اسرائیل را بر خود دارد. بر اساس این توافق اسرائیل در تمام طول مراحل این آتش بس دو کریدور استراتژیک "فیلا دلفیا" در امتداد مرز مصر و غزه تنها پلی که غزه را به جهان خارج وصل می‌کند و دیگری کریدور "نتزاریم" که از مرکز این باریکه می‌گذرد و شمال

و ارتجاع مذهبی حاکم، مبارزه متحدانه برای سرنوشتی انقلابی این رژیم سرمایه اسلامی است.

مردم مبارز و آزادیخواه کردستان!

شما در پاسخ به فراخوان اعتصاب عمومی، خشم و اعتراض خود را علیه جنایات جمهوری اسلامی و عزم خود برای دفاع از حق زندگی انسان و اعتراض به حکم اعدام پخشان عزیزی و وریشه مرادی نشان دادید. شما با این اعتصاب در همانحال اعلام کردید که تعرض به آزادی های سیاسی و تعرض به جان انسانها به دلیل داشتن عقاید و نظرات سیاسی مخالف و فعالیت های سیاسی



و اجتماعی نباید هیچ جایی در آینده کردستان داشته باشد. ما، شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان، کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیتست، به شما دست مریزاد می‌گوئیم و دستانتان را به گرمی می‌فشاریم.

کارگران و زحمتکشان و زنان آزادیخواه و برابری طلب در کردستان برای ایفای نقش تاریخی خود در نبرد علیه ستم طبقاتی و ملی در کردستان، برای به زیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی و تمام مظاهر ستم و تبعیض و استبداد به اتحاد و همبستگی و ارتقای سازمانیابی خود در همه زمینه ها نیازی مبرم دارند. در این رهگذر برایتان آرزوی موفقیت می‌کنیم و یکبار دیگر دستانتان را می‌فشاریم. ما همچنین به تمامی نهادها و تشکل ها و انسانهای آزادیخواه و انساندوست در سراسر ایران و خارج از کشور برای اعلام حمایت از اعتصاب عمومی در کردستان و همبستگی با کمپین مبارزه علیه اعدام و لغو احکام پخشان و وریشه مرادی درود می‌فرستیم. کار ما با پایان اعتصاب در کردستان تمام نمی‌شود، مبارزه متحدانه ما تا لغو حکم اعدام این زندانیان و لغو مجازات اعدام و آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی همچنان ادامه خواهد داشت.

نه به اعدام

زنده باد آزادی، برابری

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد حاکمیت شورایی در کردستان

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیتست



## تشکیل حکومت سوریه از بالای سر توده های مردم،

### تجربه ای که باید از آن درس بگیریم!

گفتگوی ملی تعیین کند که گویا در آن نمایندگان همه گروهها و تنوعات اجتماعی برای تشکیل دولتی فراگیر حضور داشته باشند، سوریه را در مجامع بین المللی و منطقه‌ای نمایندگی کند و غیره.

از دیگر تصمیماتی که "اداره عملیات نظامی" با چنین ترکیبی اتخاذ کرده است: تعیین یک دوره سه ساله برای تهیه قانون اساسی جدید و یک دوره چهار ساله برای انجام انتخابات سراسری است. به این معنا عمر حکومت موقت که می‌گفتند تا ماه مارس خواهد بود، به چهار سال افزایش داده شده است. علاوه بر آن این نهاد تصمیمات دیگری از قبیل انحلال پارلمان سوریه، انحلال ارتش سوریه و تمامی دستگاههای امنیتی و نیروهای شبه نظامی، تعلیق قانون اساسی موجود، انحلال حزب بعث و همه احزاب عضو جبهه ملی و نهادهای سیاسی و مدنی و تعیین هشتم دسامبر بعنوان روز ملی سوریه نیز اتخاذ کرده است.

ادعای تشکیل حکومت فراگیر از جانب احمد شرع در حالی است که برای تشکیل همین جلسه فرماندهان نیروهای نظامی نیز از نمایندگان نیروهای سوریه دمکراتیک "هه سه ده" که بزرگترین و قوی ترین نیروی نظامی در سوریه می باشد و حدود یک سوم مناطق سوریه را در کنترل دارد، نه تنها دعوت بعمل نیامده بود بلکه احمد شرع در سخنان خود بر وحدت و یکپارچگی اراضی سوریه تأکید نمود و تلویحاً آنان را تجزیه طلب معرفی نمود. با وجود این احمد شرع و دیگر مسئولان دولت جدید مکرراً اعلام می کنند که حکومت آینده سوریه شامل نمایندگان همه تنوعات ملی و مذهبی و جنسیتی سوریه خواهد بود. احمد شرع با این توجیه که سوریه اکنون در شرایط حساسی قرار دارد و انتخاب مسئولان دولت انتقالی باید از یک گرایش باشند، می گوید مخالف هرگونه سهم خواهی یا "محاصره" سهم دادن است.

با این وجود گزارشهای داخلی حاکی از آن است که در دو ماه گذشته احمد شرع و وزیر دفاعش مجبور بوده‌اند روزانه با رهبران دیگر گروههای اسلامی بر سر تقسیم پستهای کلیدی و مسئولیتهای دیگر در دولت موقت جلسه داشته باشند. با این وجود همه وزرای کلیدی دولت باصطلاح موقت را از اعضا تحریر الشام برگزیده است. از محمد البشیر نخست وزیر تا اسعد شبیبانی وزیر خارجه و مرهف ابو قصره وزیر دفاع و دیگران. با این حال احمد شرع برای مقبولیت بخشیدن به خود و تثبیت قدرت اظهار می دارد که حاکمیت آینده سوریه باید متشکل از همه جریانات و طیفهای ملی، مذهبی و جنسیتی باشد.

احمد شرع رهبر گروه اسلامی تحریر الشام روز چهارشنبه دهم بهمن برای اولین بار پس از به دست گرفتن قدرت در هشتم ماه دسامبر گذشته، در محل پارلمان سوریه بعنوان رئیس جمهور دوره انتقالی ظاهر شد. او با لباس نظامی در جلسه‌ای که اکثریت قریب به اتفاقشان گروههای مسلح اسلامی بودند به سخنرانی پرداخت و این تجمع را "کنگره اعلام پیروزی انقلاب سوریه" نامید. "سانا" خبرگزاری رسمی سوریه به نقل از سخنگوی نهادی که "اداره عملیات نظامی" نام گرفته، اعلام کرد که تصمیم انتساب احمد شرع بعنوان رئیس جمهور و مجموعه دیگری از تصمیمات مهم در نشست فرماندهان نظامی گروههای مسلح سوریه اتخاذ شده است.



نگاهی به لیست گروههای "اداره عملیات نظامی" که در جلسه روز چهارشنبه حضور داشتند و قبل از آن تصمیمات مهم برای آینده سوریه اتخاذ کرده اند، نشان می دهد که برخلاف آنچه احمد شرع و دیگر مسئولان حکومت جدید سوریه می گویند، این نهاد حکومتی تنها از گرایش خاص و از ۱۸ گروه مسلح اسلامی تشکیل شده است. از جمله هیأت تحریر الشام/ ردع العدوان، حرکه احرار الشام، جیش العزه، جیش النصر، انصار التوحید، فیلق الشام، جیش الاحرار، جیش الاسلام، حرکه نورالدین الزنکی، جبهه الشام و دیگر گروههای تروریست اسلامی که قبلاً بارها بر سر منافع گروهی علیه همدیگر دست به اسلحه برده اند.

این گروههای ارتجاعی از بالای سر کارگران و توده‌های مردم ستمدیده سوریه دست بکار شده و تصمیمات مهمی در مورد سرنوشت آینده سوریه گرفته اند. "اداره عملیات نظامی" که برای مردم سوریه نیز معلوم نیست از کجا آمده و چه کسی به آنها اختیار داده است، احمد شرع را بعنوان رئیس جمهور دوره انتقالی تعیین کرده و به او اختیارات زیادی برای تشکیل حکومت داده‌اند. از جمله او اختیار دارد کسانی برای مجلس قانون گذاری موقت دوره انتقالی تعیین نماید، کمیته‌ای برای برگزاری کنفرانس

اسرائیل بدون کمک های مالی و تسلیحاتی دولت آمریکا نمی توانست این حمام خون را در جهنم غزه جاری کند. دولت بایدن از همان ابتدا با جنایات جنگی دولت اسرائیل در غزه و ساحل غربی همراهی کرد و بعد از آنکه دولت نتینیاهاو با تهاجم به لبنان مرحله دوم جنگ برای تغییر نظم منطقه را اعلام کرد، اینبار برای پیشبرد اهداف امپریالیستی خود در خاورمیانه به بخشی از اجرای این استراتژی جنگی تبدیل شد.

پانزده ماه جنگ و نسل کشی در غزه در همانحال که اوج ریاکاری نظم بین المللی دموکراسی لیبرال و مدافعین حقوق بشر را بر ملا کرد، بن بست کامل و شکست سازمان حماس و دیگر جریان ها و گروه های اسلامی را به عنوان الگوی حکومتی و استراتژی سیاسی و مبانی تاکتیکی آنها در مقابله با اشغالگری و سیاست آپارتاید نژادی دولت اسرائیل را نشان داد. حماس و دیگر گروه های اسلامی با استراتژی، تاکتیک ها و افراطی گری های خود و از جمله با عملیات تروریستی هفت اکتبر و جنایاتی که انجام دادند عملاً به تقویت جریان های راست و فاشیستی در اسرائیل و نسل کشی آنها در غزه خدمت می کنند. حماس و جنبش فتح نه بخشی از راه حل مسئله فلسطین، بلکه بخشی از معضل هستند، شکل گیری جنبش آزادیخواهان در فلسطین در گرو آن است که در مسیر مبارزه علیه اشغالگری دولت اسرائیل و رهایی واقعی، کارگران و زحمتکشان فلسطین از زیر نفوذ این جریان های ارتجاعی بیرون کشیده شوند.

اکنون در حالی که ملت فلسطین در بین مناطق تحت اشغال اسرائیل، غزه، ساحل غربی و اردوگاههای آوارگان در اردن و ... چند قطعه شده است، اما امید به تشکیل دولت مستقل و امید به رهایی واقعی زیر آوار ویرانه های غزه و در گورهای جمعی مدفون نشده و هنوز زنده است، فقط تداوم جنبش جهانی علیه نسل کشی اسرائیل و در دفاع از آزادی فلسطین می تواند توازن قوا را به سود این ملت ستمدیده تغییر دهد، این آتش بس شکننده را پایدار کند و چشم انداز امید بخشی را در پیش روی مردم این منطقه بگشاید.

مردم مبارز و آزادیخواه ایران لازم است بخشی از این جنبش جهانی علیه اشغالگری دولت اسرائیل و دفاع از آزادی فلسطین باشند. طبقه کارگر ایران فقط با عمق استراتژیک بخشیدن به وظایف انترناسیونالیستی خود، یعنی با سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی به عنوان پایگاه اصلی ارتجاع اسلام سیاسی در منطقه می تواند، نسیم انقلاب پیرومند در خاورمیانه را به حرکت در بیاورد و نیروی تازه ای به جوانه های جنبش آزادیخواهی در فلسطین بدمد.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری**

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۹ دی ۱۴۰۳

۱۸ ژانویه ۲۰۲۵

## دستمزد کارگران چگونه تعیین می شود؟

### تعیین میزان دستمزد محصول توازن نیروی طبقاتی!

چیست و چرا دولت و کارفرماهای بخش خصوصی تا این اندازه برای کاهش آن تلاش می کنند؟ دستمزد پولی است که کارفرما روزانه، هفتگی یا ماهانه به کارگر می دهد تا کارگر برایش کار کند. کارگر این پول را صرف غذا، پوشاک و کرایه خانه، بهداشت و درمان، هزینه آب و برق و رفت و آمد، تفریح، اینترنت و غیره می کند. یعنی دستمزد می شود همان خرجی که کارفرما روزانه یا ماهانه به کارگر می دهد تا کارگر این مدت را برایش کار کند. یعنی اینکه کارگران کار می کنند، تولید می کنند و طبقه سرمایه دار تمام حاصل کار طبقه کارگر را به جیب می زند و فقط جزئی از حاصل کار را به شکل دستمزد به کارگران بر می گرداند. یعنی دستمزد جزئی از حاصل کار کارگر است که به خود او برگردانده می شود، تا کارگران بمثابه یک طبقه بتوانند ادامه حیات یابند، زنده بمانند و باز هم ثروت طبقه سرمایه دار را تولید کنند. و این یکی از پایه‌ها و اساس نظام سرمایه‌داری است، این نظام، نظام بردگی مزدی است. یعنی کارگران مجبورند برای تامین زندگی خود و بچه‌هایشان، برای تامین نان و پوشاک و مسکن، بهداشت و درمان و ... پاهایشان را به ماشین و ابزار تولیدی که در اختیار سرمایه دار است زنجیر کنند.

اما بالاخره این سهمی که برای تامین بقای اجتماعی کارگران به آنان برگردانده می شود چقدر است؟ و میزان دستمزد چگونه تعیین می شود؟ میزان دستمزد تماما به شرایط رقابت و قدرت و زورآزمایی دو طرف بستگی دارد. اینجا کارگر صاحب کالائی است که همان نیروی کارش می باشد، و کالای خودش را بفروش می گذارد. حال اینکه نیروی کار کارگر در مقابل چه دستمزدی خریده خواهد شد، به دو عامل مهم بستگی پیدا می کند. اول اینکه اوضاع بازار از چه قرار است، در حال رونق است یا رکود، تقاضا برای نیروی کار زیاد است یا کم؟ اما عامل دوم در تعیین دستمزد که اساسی تر است درجه اتحاد و همبستگی و توان ایستادگی و مبارزاتی کارگران است. اینکه آیا کارگران بخوبی متحد هستند که در برابر تلاش سرمایه داران و دولت حامی آنها که می خواهند هر چه ممکن است دستمزد کمتری بدهند، بتوانند ایستادگی کنند یا خیر؟

اگر همه چیز بر وفق مراد باشد یعنی هم تقاضا برای نیروی کار زیاد باشد و هم کارگران متحد و توانایی ایستادگی و مقاومت داشته باشند، تازه کارگران شانس می یابند که دستمزدی را بگیرند که به آنها امکان می دهد، در چهارچوب همان زندگی ای که در جامعه سرمایه داری برای کارگران معمول و متعارف شناخته می شود، کارگر نیروی کارش را تجدید کند و تر و تازه نگهدارد و در خانواده‌اش هم کارگران فردا را پرورش دهد. تازه

در این حال که بهترین حالت است دستمزد

با نزدیک شدن به پایان سال ۱۴۰۳، شورای عالی کار حکومت اسلامی سرمایه داران به نمایندگان تشکل های مزد کارگری وابسته به دولت و به سرمایه داران بخش خصوصی و دولتی که در زمینه تعیین دستمزد نظرات کارشناسانه دارند فراخوان داده که برای تعیین دستمزد کارگران در سال آینده به این نهاد یاری رسانند. بنابراین شورای عالی کار رژیم تاکنون رقمی را اعلام نکرده است، اما دولت پزشکیان در لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ برای کارگران مجرد ۲۰ درصد و برای کارگران متأهل میانگین ۲۸ درصد افزایش دستمزد در نظر گرفته است.



در همین رابطه فرامرز توفیقی، "رئیس کمیته دستمزد کانون عالی شوراهای اسلامی" وابسته به رژیم به عنوان کارشناس دستمزد در گفتگو با خبرنگار ایلنا گفته است که «دولت، دولت حرف درمانی است و راه حلی برای مسائل اصلی زندگی مردم و معیشت بحرانی کارگران ندارند». این کارشناس دستمزد در ارتباط با تورم سید معیشت در ماه‌های اخیر تأکید کرده است: «کارگران نمی‌توانند سفره‌های خود را حتی با سبب‌زمینی پر کنند؛ تورم واقعی سید معیشت که مربوط به گرانی کالاهای تأثیرگذار در زندگی کارگران است، بالای ۵۰ یا ۶۰ درصد است. در آینده‌ای بسیار نزدیک، گوشت قرمز در سفره کارگران حتی ماهی یکبار هم پیدا نمی‌شود؛ قیمت نان، گوشت و لبنیات بالا رفته؛ تخم مرغ در یکی دو ماه اخیر ۸۰ درصد گران شده؛ مرکز آمار این قیمت‌های میدانی را اعلام نمی‌کند». اما این کارشناس حوزه دستمزد و رئیس کمیته دستمزد اعتراف نمی‌کند که خود وی با این اظهارات و سرانجام تمکین کردن به تمایل سودپرستانه سرمایه داران بخش خصوص و دولتی جهت تعیین دستمزدهای چند مرتبه پایین تر از خط فقر در واقع به عنوان بخشی از همان پروژه "حرف درمانی" دولت پزشکیان عمل می‌کند.

اما خارج از چانه زنی های نمایشی نمایندگان دولت، نمایندگان سرمایه داران بخش خصوصی و نمایندگان "تشکل های کارگری" وابسته به حکومت اسلامی در شورای عالی کار حول تعیین دستمزد، بینیم دستمزد

با این وجود احمد شرح که نگران گسترش اعتراضات عمومی و بی ثباتی در خلا تثبیت قدرت است، با مشکلات و چالشهای بسیار زیاد داخلی و خارجی مواجه می باشد. دولت‌های منطقه از جمهوری اسلامی که در صدد راهی برای بازگشت به سوریه برای اعمال تخریبی و بازسازی تشکیلات از دست رفته است تا ترکیه که بعنوان برنده تحولات سوریه که در تلاش برای اعمال نفوذ و بهره برداری از شرایط ایجاد شده در سوریه جهت پیشبرد سیاستهای توسعه طلبانه و شوونیستی خود استفاده کند و تا دیگر سران دولتهای عربی و اروپایی و روسیه که برای دیدار با احمد شرح جهت پیشبرد اهداف خود به صف شده‌اند.

بدون شک دولت اسلامی تحریر الشام نخواهد توانست پاسخگوی مطالبات و خواستههای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کارگران و توده‌های مردم زحمتکش سوریه باشد که بیش از ۵۰ سال تحت حاکمیت دیکتاتوری خانواده اسد و در شرایط فقر و گرسنگی و جنگ و آوارگی به سر برده‌اند. آنان نمی خواهند بار دیگر تحت حاکمیت دیکتاتوری اسلامی قرار گیرند. گروههای اسلام سیاسی در چهار دهه گذشته چه در قالب حکومت و چه در شکل اپوزیسیون ماهیت ضد مردمی حکومت اسلامی را نشان داده اند. ماهیت آنان به ویژه برای مردم کشورهای خاورمیانه به قدر کافی شناخته شده هستند. لذا حکومت اسلامی شام که از همین حالا با مقاومت و اعتراضات زیادی در سوریه مواجه است، نخواهد توانست نیازهای کارگران و مردم تهیدست سوریه را که ۹۰ درصد شان زیر خط فقر قرار دارند، برآورده نماید.

در چنین شرایطی اگر کارگران و نیروهای چپ و کمونیست و پیشرو و روشنفکران و جوانان انقلابی به سرعت دست بکار تشکل یابی و سازماندهی خود نباشند، و به مثابه یک نیروی اجتماعی وارد میدان نشوند، جریانات بورژوازی اسلامی و غیر اسلامی از بالای سر آنان و در معامله و زد و بند با قدرتهای غربی و دولتهای منطقه‌ای طرحها و نقشه‌های خود را به اجرا در خواهند آورد، آنان را به حاشیه رانده و قدرت خود را تثبیت خواهند کرد. تجربه نقل و انتقال قدرت از بالای سر مردم در سوریه این درس و تجربه را برای فعالین و رهبران جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در ایران در بر دارد، که اگر صفوف خود را سازمان ندهند، به رهبری سراسری شکل ندهند و افق و چشم انداز روشنی از مراحل پیشروی خود و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و نظامی که می خواهند جایگزین کنند نداشته باشند، نمی توانند فرصت ایجاد کنند، از فرصت هایی که پیش می آید بهره بگیرند و با خطر دست به دست شدن قدرت سیاسی از بالای سر کارگران و توده های رنج‌دیده مردم در تحولات آینده ایران مقابله کنند.

## کارزار "سه شنبه‌های نه به اعدام"

### پنجاه و چهارمین هفته را پشت سر گذاشت!

### حمایت از کارزار "نه به اعدام" را گسترش دهیم!

میدهد، آن چیزی که آشکار است این واقعیت است که موج اعدام و سرکوب جامعه را مرعوب نکرده و مبارزه علیه مجازات اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی هر روز گسترش می‌یابد.

کارزار "سه‌شنبه‌های نه به اعدام" در پنجاه و چهارمین هفته، طی اطلاعیه‌ای به تاریخ ۱۶ بهمن ۱۴۰۳ اعلام کرد که زندان گنبد کاووس نیز به این کارزار پیوسته است. بر پایه این اطلاعیه «زندانیان دربند در سراسر ایران، با پیوستن زندان گنبدکاووس به کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام، روز ۱۶ بهمن‌ماه در ۳۵ زندان سراسر کشور برای پنجاه و چهارمین سه‌شنبه‌ی پیاپی علیه مجازات اعدام دست به اعتصاب غذا زده‌اند. همچنین، شماری از زندانیان سیاسی زندان وکیل‌آباد مشهد که پیش‌تر برخی دیگر از زندانیان آن به این کارزار پیوسته بودند، در هفته گذشته با این کنش جمعی زندانیان علیه اعدام اعلام همبستگی کرده و به کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام پیوستند». در این اطلاعیه همچنین تأکید شده است که: «کارزار نه به اعدام در سراسر ایران و اعتصاب غذای سه‌شنبه‌های زندانیان، در حال تبدیل شدن به یک کنش همگانی است و هر هفته نیز گسترش می‌یابد. باشد که این کارزار، کمک ناچیزی به مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی مردم و جوانان دلیر و بی‌باک برای آزادی میهن اسیرمان و رفع فساد و تبعیض باشد».

در این شرایط که رژیم جمهوری اسلامی در بحران عمیق اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و حکومتی دست و پا می‌زند و توانایی تأمین حداقل‌های زندگی، نان و آب و برق و حتی هوای پاک برای نفس کشیدن را ندارد، اما شمشیر را از رو بسته و هر روز اعدام می‌کند، باید به هر شکلی که می‌توانیم از کارزار "نه به اعدام" حمایت کنیم. فعالین و رهبران جنبش کارگری، جنبش زنان و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی و اعتراضی لازم است توانایی و ظرفیت‌های خود را در راستای سراسری کردن اعتصابات کارگری و اعتراضات توده‌ای جهت زمین گیر کردن ماشین اعدام و سرکوب حکومتی بکار گیرند. اعتراض علیه اعدام و قتل عمد دولتی فارغ از اینکه این مجازات جهت نابودی زندانیان سیاسی صورت گیرد و یا مجرمین عادی در بند، وظیفه تمام انسان‌هایی است که افق‌رهای را در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نوید می‌دهند. کمونیست‌ها با صراحت اعلام می‌کنند که خواهان لغو مجازات اعدام هستند و برای برچیدن مجازات اعدام قاطعانه مبارزه می‌کنند.

مجازات اعدام امری جز قتل دولتی و سازمان‌یافته نیست، فارغ از اینکه این جنایت کجا و به دست چه رژیم‌ی انجام می‌گیرد. سران حکومت اسلامی سرمایه‌داران صدور احکام اعدام و جنایات خود را تحت عنوان دفاع از امنیت عمومی، جلوگیری از ارتکاب به جنایت و تأمین حقوق شهروندان، انجام می‌دهند. در حالیکه تجربه همه کشورهای جهان نشان داده است که وجود این مجازات نه تنها اثر بازدارنده نداشته، بلکه با ترویج روح خشونت در جامعه و کاهش حرمت انسان‌ها، آنرا تشدید کرده است.

سران رژیم اسلامی برای قتل عمد و سازمان‌یافته‌ای که اعمال می‌کنند، قوانینی تنظیم کرده‌اند، قضایانی برگمارده و جلادانی را به مثابه مجری حکم برگزیده‌اند. تنظیم این قوانین و ایجاد ارگانه‌های تعیین و اجرای حکم از جیب جامعه برای آنان کم هزینه‌تر از درمان معضلات و نابسامانی‌های اجتماعی است که موجب ارتکاب جرم و جنایت می‌باشد. در واقع رژیم جمهوری اسلامی با اعمال مجازات اعدام اوج درمادگی و استیصال خود را در قبال ریشه‌کن کردن جرم و جنایت و نابسامانی‌های اجتماعی به نمایش می‌گذارد.

بدیهی است مناسباتی که وسیله دفاعیش جلاد باشد، حرمتی برای شأن انسان قائل نبوده و نابودی فیزیکی مخالفینش را امری عادی و دفاع از حرمت و حقوق و امنیت شهروندان جلوه می‌دهد. کارنامه جمهوری اسلامی بیان اوج این توحش است. قتل عام زندانیان سیاسی در ماه‌های پایانی تابستان شصت و هفت، قتل‌های زنجیره‌ای در پانزده هفتاد و هفت، به گلوله بستن کارگران خاتون‌آباد، به گلوله بستن کولبران در کردستان و سوختن در بلوچستان، سرکوب خونین اعتراضات ۸۸، کشتن ده‌ها نفر در جریان خیزش دی‌ماه ۹۶، کشتار بیش از هزار و پانصد نفر در آبان ۹۸، کشتار بیش از ششصد تن از معترضان در اوج جنبش انقلابی ژینا و موج‌های پی‌در پی اعدام در یک سال اخیر تنها نمونه‌هایی از جنایات این رژیم در بیش از چهار دهه گذشته بوده است.

همه جنایات جمهوری اسلامی بیانگر این واقعیت است که رژیم برای بقاء خود راهی جز تکیه بر سرکوب، اعدام و شکنجه ندارد. این رژیم رمز بقای خود را در تکیه بر استراتژی سرکوب می‌داند. حتی زمانیکه مجرمین عادی را اعدام می‌کند، قصدش ارباب جامعه و ارباب مخالفین سیاسی نظام و بویژه آنانی است که مصمم هستند این رژیم را به شیوه انقلابی به پائین بکشند. اما با همه سببیت و وحشیگری که رژیم از خود نشان

کارگر با ارزش نیروی کارش یعنی معادل آن مقدار وسایل معیشت و ضروریات زندگی است که کارگران برای توان کار کردن و بقای نسلش به آن نیاز دارند.

ارزش نیروی کار همانند هر کالای دیگر بر اساس زمان کار لازم برای تولید و بنابراین تولید این کالای ویژه تعیین می‌شود، یعنی زمان کار لازم برای تولید نیروی کار همان مدت زمانی است که برای تولید وسایل معاش کارگر ضروری است. اما این دو عاملی که بر شمردیم، یعنی رونق بازار کار و درجه اتحاد و همبستگی طبقه کارگر، دو عاملی که ممکن می‌ساخت کارگر دستمزد برابر با ارزش نیروی کار و وسایل معاش را بدست آورد، در دنیای واقع و در عمل مدام در حال نوسان است و غالباً به زیان کارگران است. و این جزو ذات سرمایه‌داری است که با هر دوره رونق به دوره بحران و رکود می‌افتد و با وسعت گرفتن بیکاری و غیره رقابت را در میان کارگران دامن می‌زند و نیروی مقاومت در میان کارگران را کاهش می‌دهد. حاصل این وضعیت این می‌شود که در عمل دستمزد کارگران از ارزش نیروی کارش کمتر می‌شود، دستمزد به پایین‌تر از خط فقر مطلق تنزل می‌کند و کارگر همان چیزی را هم که برای تر و تازه نگهداشتن نیروی کار و اداره کردن خانواده‌اش لازم دارد دریافت نمی‌کند و دستمزد‌ها چنان سقوط می‌کنند که برای حفظ جان در بدن کارگر هم به زحمت کفاف می‌کند.

بله، در این هرج و مرج نظام سرمایه‌داری، در این هرج و مرج نظام بردگی مزدی که همه امور بر جنگ طبقاتی بر جنگ کارگران و سرمایه‌داران استوار است، اینکه کارگران بتوانند حتی همان ارزش نیروی کارشان را دریافت کنند و ملزومات یک زندگی انسانی را تأمین کنند، صرف انرژی و مبارزه طبقاتی عظیمی را طلب می‌کند. در این جنگ طبقاتی، کارگران به همان میزان که نیروی طبقاتی خود را متحد و همبسته و متشکل به میدان آورند می‌توانند از پس طبقه سرمایه‌دار و دولت حامی آن بر آیند و دستمزد متناسب با تأمین یک زندگی انسانی را به سرمایه‌داران تحمیل کنند. اینکه میزان دستمزد چقدر خواهد بود و اینکه آیا کارگران واقعا ارزش نیروی کار خود و معادل تأمین یک زندگی انسانی را دریافت می‌کنند، در عمل و در دنیای واقع بیش از هر چیز به قدرت طبقه کارگر و توان مبارزه‌اش با طبقه سرمایه‌دار بستگی دارد.

اگر در سال گذشته کارگران در میدان مبارزه برای افزایش دستمزد‌ها، طبقه بندی مشاغل، بازگشت بکار همکاران خود، لغو قراردادهای موقت و... شمشیر می‌زدند، این اعتراضات و اعتصابات کارگری لازم است متحدانه‌تر، همبسته‌تر و سراسری‌تر ادامه یابند. اگر نمی‌خواهیم زندگی و هستی کارگران به تباهی کشانده شود، ضروری است که مبارزه برای افزایش دستمزد‌ها را متحدانه‌تر و سراسری‌تر کنیم. این یک نیاز طبقاتی است

## موفقیت مبارزات بازنشستگان

### در گرو اتحاد و شکل گیری رهبری سراسری

کار شما تمام است".

تجمع اعتراضی همزمان بازنشستگان در چندین شهر، قدمی به پیش است. موفقیت اعتراضات در تحقق خواست و مطالبات بازنشستگان و اعمال فشار مؤثر بر جمهوری اسلامی، در گرو سازمانیابی آنان و وجود رهبری در سطح سراسری است. تا بطور هدفمند مبارزات خود را هدایت و رهبری نمایند. رشد و گسترش اعتراضات، ملزومات ایجاد تشکل و رهبری سراسری را نیز فراهم می سازد. ابتکار تجمع مشترک بازنشستگان استان کرمانشاه به فراخوان انجمن صنفی فرهنگیان شاغل و بازنشسته کرمانشاه، بازنشستگان مطالبه گر تامين اجتماعي کرمانشاه، انجمن صنفی فرهنگیان اسلام آباد غرب، انجمن صنفی فرهنگیان هرسین، بازنشستگان مطالبه گر مخابرات و علوم پزشکی کرمانشاه در ساعت ۱۰ صبح سه شنبه ۱۶ بهمن در مقابل استانداری کرمانشاه می تواند اقدامی در این راستا باشد. در این فراخوان تأکید شده است که:

«ما بازنشستگان در برابر هجوم غیر قابل تحمل تورم و گرانی افسار گسیخته، رانت و اختلاس های نجومی، فقر و سیاستهای فرودست سازی و تحمیل مرگ تدریجی به زندگیمان؛ بی شک تنها راه خستگی ناپذیر و دائمی ما این است که از سکوت دوری کرده و همچنان پرتوان و خستگی ناپذیر خیابان را از گام های مصمم جهت احقاق حقوق به غارت رفته خویش سرشار سازیم تا بتوانیم با اتحاد گسترده و همه جانبه صندوق های بازنشستگی، حاکمیت رادر برابر خواست های قانونی خود به تمکین وادار کنیم». اما گذشت ۱۴ سال از اعتراضات مداوم بازنشستگان، این واقعیت را به اثبات رسانده که رژیم جمهوری اسلامی تحت تحریم باشد یا نباشد، پول داشته باشد یا نداشته باشد قابل تغییر نیست و صلاحیت اداره جامعه را ندارد.

طبقه کارگر ایران و بازنشستگان به عنوان بخشی از این طبقه و دیگر اقشار زحمتکش و فرودست جامعه نیز برای رهایی از این اوضاع فلاکتبار راهی جز سرنگون کردن این حکومت فاسد اسلامی سرمایه داری ندارند. جمهوری اسلامی سرمایه داران در اوج ضعف و استیصال قرار گرفته است. اما سرنگونی انقلابی آن نیز در گرو سازمانیابی و وجود رهبری سراسری کارگران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه است. ملزومات سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را فراهم آوریم

ناچیز به عنوان حقوق بازنشستگان در شرایطی است که قیمت همه مواد مورد نیاز زندگی، روزانه بالا می رود. نه ثباتی در بازارها وجود دارد و نه چشم اندازی برای بهبود وضعیت معیشتی بازنشستگان در افق است.

به این دلیل بیش از دو سال است که بازنشستگان در شهرهای مختلف برای پیگیری مطالبات خود در روزهای یکشنبه، دوشنبه، سه شنبه ها به خیابان می آیند و با سردادن شعار " فقط کف خیابون به دست میاد حقمون " بر ادامه مبارزات خود تأکید می کنند. با وجود این تا کنون این رژیم ضد انسانی توجهی به خواسته هایشان نکرده است. در مقابل بازنشستگان نیز اعتراضاتشان را گسترده تر و سازمان یافته تر و



شعارهایشان علیه رژیم را تعرضی تر و رادیکالتر می کنند. روز یکشنبه ۱۴ بهمن شمار زیادی از کارگران بازنشسته تامين اجتماعي و صنایع فولاد در شهرهای اهواز، شوش، رشت، اصفهان، تهران، کرمان، قائم شهر، اهواز و جاهای دیگر تجمع اعتراضی به پا کردند.

بنا به گزارش شورای بازنشستگان ایران، روز دوشنبه ۱۵ بهمن نیز بازنشستگان مخابرات در ادامه دوشنبه های اعتراضی به طور همزمان در کلان شهرهای تهران، شیراز، اهواز، تبریز، کرمانشاه، سنندج، زنجان، ساری، ایلام، همدان، مریوان، بیجار، خرم آباد، شهرکرد، با در دست داشتن پلاکارد مطالباتی به خیابانها آمده و با دادن شعار علیه حکومت اسلامی به اعتراض پرداختند. از جمله در تهران با شعار "ستاد اجرایی حق ماها را خورده"، "سهامداران عمده - حق ماها را خوردن"، (که منظورشان "ستاد اجرایی فرمان امام" و "بنیاد تعاون سپاه پاسداران" است که در شرکت مخابرات سهام عمده ای دارند.) و یا "حقوق بازنشسته - فقط برای یه هفته"، "تاحق خود نگیریم - از پا نمی نشینیم"، "حق من کو؟ ۱۳ سال گذشت"، "شرکت شده صد پاره - بخور بخور در کاره"، "این آخرین پیام است - بدون

تداوم بحران اقتصادی حکومت اسلامی، ورشکستگی و عدم توانایی رژیم در پاسخگویی به خواست و مطالبات کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه، زندگی و معیشت بازنشستگان در بخشهای مختلف ایران را نیز به شدت تحت تأثیر و در مضیقه قرار داده است. میزان بسیار پائین سطح حقوق، عدم پرداخت مزایا و حق بیمه و خدمات درمانی، زندگی آنان و خانواده هایشان را به فقر و گرسنگی کشانده است. از سوی دیگر دستبرد دولت به صندوقهای بیمه بازنشستگی و عدم بازپرداخت بدهی کلان دولت به این صندوقها که اکنون بیش از ۷۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است، اوضاع معیشتی آنان را فلاکتبارتر کرده است.

تداوم چندین ساله چنین وضعیتی، بازنشستگان را در شرایط سنی بالا مجبور ساخته که در گرمای شدید تابستان و سرمای سخت زمستان نیز به خیابان بیایند و با تجمع و راهپیمایی و شعار دادن حق خود را مطالبه کنند. این انسانهای زحمتکش در طول سالهای متمادی کار و زحمت همراه بخشی از حقوق و دستمزد خود را به عنوان مالیات به دولت و صندوقهای بیمه پرداخته اند به امید آنکه در دوران بازنشستگی از حقوق مکفی و خدمات درمانی لازم برخوردار باشند. اما حکومت سرمایه داری فاسد و ورشکسته جمهوری اسلامی که به صندوقهای بازنشستگی نیز دستبرد زده است، امکانات مالی را در جاهای دیگر به هدر می دهد و زندگی و معیشت بازنشستگان را چند مرتبه به پایین تر از خط فقر سوق داده است. کما اینکه هفته گذشته فاش گردید که در فرودگاه بیروت چمدانهای دلار ارسالی حکومت اسلامی برای بازسازی حزب الله لبنان کشف و ضبط گردیدند. این در حالی است پزشکبان ذوب در ولایت مرتباً اعتراف می کند که برای پرداخت حقوق کارمندان و بازنشستگان دولت پولی در اختیار ندارد.

در شرایطی که با تشدید بحران اقتصادی و سقوط مداوم ارزش ریال، هزینه سبد معیشت یک خانواده سه نفره به بالای ۴۰ میلیون تومان رسیده است، روز دوشنبه ۱۵ بهمن مدیر عامل سازمان تامين اجتماعي کف حقوق بازنشستگان را با افزایشهای صورت گرفته، ۱۰ میلیون و ۹۰ هزار تومان اعلام نمود. این یعنی زندگی در شرایط چهار مرتبه زیر خط فقر. این کارگزار حکومت اسلامی در رابطه با معوقات حقوق و مزایای بازنشستگان نیز گفت: "سعی می شود در خرداد پرداخت شود". البته بازنشستگان اعتمادی به وعده وعیدهای کذب مسئولان حکومت اسلامی ندارند. تعیین این مبلغ

## اطلاعیه نمایندگی کومه له

## سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

## در خارج کشور

## به مناسبت درگذشت رفیق کمال محمدی

با تأسف فراوان رفیق کمال محمدی روز یکشنبه ۲ فوریه ی ۲۰۲۵ برابر با ۱۴ بهمن ۱۴۰۳ پس از یک دوره بیماری در سن ۷۶ سالگی زندگی را به درود گفت. رفیق کمال در سال ۱۳۲۷ در روستای میانه از توابع مریوان در یک خانواده تنگدست دهقان چشم به جهان گشود و از همان دوران کودکی با رنج و کار سنگین برای تامین



معاش خانواده اش آشنا شد و ناچار از همان کودکی برای کمک به تامین زندگی خانواده اش به کار پرداخت.

سلطه سیستم ارباب و رعیتی و دست تنگی خانواده اش سبب شد که رفیق کمال بسیار زود اختلافات طبقاتی را دریابد. با شروع اعتراضات و تظاهرات علیه سیستم سرکوبگر پادشاهی، رفیق کمال مبارزه خود را با رفقای کومه له در مریوان گره زد، سپس در جریان جنبش مقاومت مردم کردستان به صفوف پیشمرگان کومه له پیوست، بعد از تاسیس حزب کمونیست ایران به عضویت حزب در آمد. رفیق کمال در دوران پیشمرگ بودن و عضویت در حزب کمونیست ایران در عرصه های متفاوتی با صمیمیت، صداقت و دلسوزی زاید الوصفی به کار پرداخت.

صمیمیت و مهربانی رفیق کمال سبب شده بود که مورد اعتماد و احترام توده های مردم و رفقای تشکیلات باشد. رفیق کمال علاوه بر وظایف تشکیلاتی در عرصه ادبی و سرودن شعر نیز فعال بود. رفیق کمال با اینکه صفوف حزب را به دنبال انشعاب اخیر در حزب کمونیست ایران ترک کرده بود، هیچگاه پابندی و اعتقاد به آرمان رهایی طبقه کارگر و زحمتکش را از دست نداد. با جانباختن رفیق کمال محمدی، حزب کمونیست ایران و کومه له یکی از رفقای بسیار فداکارش را از دست داد.

نمایندگی کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) در خارج کشور جانباختن رفیق کمال را

## اطلاعیه کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

## واقعیات حمله به مدرسه ی بزرگسالان شهر اربروی سوئد!

مداخله با تأخیر و بسیار طولانی پلیس برای پایان دادن به این کشتار و نجات مجروحین که برخی از آنان به شدت خونریزی می کردند توجیه ناپذیر و بایستی مورد بررسی قرار گیرد. گفته می شود تأخیر پلیس در خاتمه ی این حمله ی تروریستی ممکن است به پبهای جان برخی از قربانیان که به شدت خونریزی داشتند تمام شده باشد.

متأسفانه وقوع چنین اقدامات تروریستی و تبهکارانه علیه پناهندگان و مهاجرینی که قربانیان حکومت های استبدادی و جنایت کارانه ای نظیر رژیم جمهوری اسلامی ایران هستند که از سوی کشورهای امپریالیستی و از جمله دولت سوئد مورد حمایت و پشتیبانی قرار می گیرند، برخلاف تلاش های این دولت ها در وانمود کردن آن ها به مثابه حرکتی که از سوی افرادی که تعادل روانی ندارند صورت می گیرد ریشه در سیاست های نژادپرستانه و خارجی ستیزی آنان دارد. احزاب حاکم در سوئد که بخشاً بر پایه ی اتخاذ چنین سیاست هایی به قدرت رسیده اند به جای آن که دلایل واقعی این پدیده ی ضد انسانی و وحشتناک که از سیاست خصوصی سازی و ریاضت اقتصادی آنان که به نابودی سیستم خدمات اجتماعی و رفاهی جامعه، افزایش قیمت ها، تورم بی سابقه و بیکاری بیشتر که به همبستگی انسانی و طبقاتی موجود در جامعه لطمه می زند و فرصت های طلایی برای رشد افکار و اقدامات نژادپرستانه فراهم می کند، عوام فریبانه تلاش می کنند این تروریست های جنایت کار را افرادی با مشکل روانی و بیمار قلمداد کنند.

ناتوانی احزاب حاکم در کشورهای سرمایه داری در پاسخ گویی به مطالبات اکثریت بزرگی از مردمان این کشورها و تبلیغات سیستماتیک و هدفمند نژادپرستانه ی آن ها، زمینه های واقعی رشد نژادپرستی و وقوع چنین فجایعی است. مقابله با تهاجمات سیستم سرمایه داری حاکم به همه ی عرصه های زندگی مردم و افشاء سیاست های آنان وظیفه ی هر انسان آزاده ای است. اتحادیه های کارگری، نهادهای مدافع حقوق انسانی و سازمان ها و گروه های مبارز و ضد نژادپرستی وظیفه دارند با روشن گری در مورد تبلیغات عوام فریبانه ی دولت ها، به اتحاد و همبستگی انسانی در جامعه یاری رسانند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران ضمن محکوم کردن این جنایت وحشتناک راسیستی، همبستگی و هم دردی خود را با خانواده های کشته شده گان و هم چنین سایر قربانیان اعلام می کند. ما خواهان افشای کامل حقایق مربوط به این جنایت بزرگ هستیم

## کمیته ی تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران

۶ فوریه ۲۰۲۵

روز ۴ فوریه ۲۰۲۵ بین ساعت ۱۲ تا ۱۳ به مدرسه ی بزرگسالان شهر اربروی سوئد حمله ی مسلحانه شد که باعث قتل دلخراش ده نفر و هم چنین زخمی شدن چند نفر از حاضرین در مدرسه و کشته شدن مهاجم شد. این مدرسه ی بزرگ به تدریس زبان سوئدی و دیگر دروس می پردازد و بیش از هزار دانش آموز دارد که بیشتر از ۹۰ درصد آن ها را مهاجرین تشکیل می دهند. مهاجم تروریست، شلوغ ترین زمان را برای حمله انتخاب کرده بود و با اسلحه ی خودکار شلیک می کرد. شاهدان عینی بسیاری گفته اند که این فرد جنایت کار هنگام شلیک قربانیان بی دفاع فریاد زده که "شما را از اروپا بیرون می کنیم"



بنا به اخبار و گزارشاتی که در این رابطه منتشر شده است ریچارد آندرسن که یک شهروند سوئدی ۳۵ ساله است این جنایت هولناک را مرتکب شده است. مقامات و دستگاه های دولت سوئد و از جمله پلیس علت این کشتار را سابقه ی روانی این تروریست ذکر کرده اند. چنانچه یکی از رؤسای پلیس پس از وقوع این فاجعه اعلام کرد که قاتل انگیزه ی ایدئولوژیک نداشته است.

متأسفانه برخلاف ادعای مقامات و دست اندکاران دولت سوئد، چگونگی برنامه ریزی و تدارک این کشتار، انتخاب مکان و زمان حمله و به ویژه شعارهایی که این فرد در طول عملیات جنایت کارانه ی خود سر داده بود جای شکی نمی گذارد که این یک حمله ی سازمان یافته و هدفمند تروریستی بوده که با دقت و وسواس خاصی سازماندهی شده بود.

اطلاعات دقیق دریافتی از شاهدان عینی در صحنه به ما نشان می دهد که باوجود حضور سریع و پر شمار پلیس و محاصره ی کامل محل حادثه، آنان تا بیش از دو تا سه ساعت هیچ اقدامی برای دستگیری یا کشتن مهاجم انجام ندادند و حتی اقدام به خروج مجروحین که برخی به شدت خونریزی داشتند و در راهروها افتاده بودند نکردند. این مجروحین کاملاً در معرض دید و قابل دسترسی پلیس بودند. گزارش های اولیه رسمی و هم چنین مشاهدات حاضرین در صحنه نشان می دهد که ممکن است

کودک ۹ ساله و همبازی بانیان چلبیان است که به حکم قانون کثیف اسلامی مورد تجاوز قرار گرفته اند. اعدام و سنگسار شیوه ددمشانه جمهوری اسلامی برای گسترش رعب و وحشت و عادی کردن خشونت در جامعه است. جمهوری اسلامی بخاطر همین جنایات مورد اعتراض و در مسیر سرنگونی قرار گرفته است.

این جنایت وحشیانه در حق نیان چلبیان باید مورد انزجار و اعتراض مردم قرار گیرد اما جمهوری اسلامی که روز قبل از این جنایت شاهد اعتراض و اعتصاب یکپارچه مردم کردستان علیه مجازات اعدام بوده در تلاش است که از آب گلآلود ماهی بگیرد و از فرصت استفاده کرده تا اعتراض شما مردم مبارز را که اساسا بایستی علیه نظام جمهوری اسلامی و قوانین سرتاپا پوسیده آن باشد را منحرف کند.

قتل وحشیانه بانیان قطعا از جانب هر وجدان آگاهی باید محکوم گردد اما اعدام و سنگسار مانع تکرار چنین جنایاتی در جامعه نمی شوند. نگذارید جمهوری اسلامی از این جنایت بفرصت خود و برای عادی کردن مجازات اعدام و تکرار مکرر مجازات اعدام و سنگسار استفاده کند. لبه اعتراض خود را علیه جمهوری اسلامی بعنوان بانی و مسبب تمام جنایات و رواج دهنده فرهنگ عقب افتاده مذهبی و ضد زن برگردانید.

### سنگسار و اعدام جواب این جنایات نیست! سرنگون باد رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

۵ بهمن ۱۴۰۳ برابر با ۲۴ ژانویه ۲۰۲۵

شهر بوکان، یک مزدور محلی جمهوری اسلامی برای ساکت کردن و بهره برداری از خشم و عصبانیت مردم بفرصت جنایات تاکنونی جمهوری اسلامی مدعی شد که قاتل نیان سنگسار خواهد شد و فرماندار و فرمانده نیروهای انتظامی هم خواستار اجرای اشد مجازات برای فرد یا افراد متجاوز به نیان شده اند.

اما چه کسی هست که نداند که جمهوری اسلامی خود معمار قتل و جنایت و کشتار است. چه کسی هست که نداند که ریشه واقعی این جنایات و توحش



در خود جمهوری اسلامی و قوانین ارتجاعی و ضد کودک و ضد زن همین نظام ددمنش است. اسم نیان چلبیان را هم باید به لیست قربانیان پر شمار نظام پوسیده جمهوری اسلامی اضافه کرد. جمهوری اعدام و سنگسار باید برصندلی متهم بنشیند نه در جایگاه قضاوت. به مزدوران و جنایتکاران رژیم که دهها میلیون مردم جامعه علیه اعدام و قتل دولتی آن به میدان آمده اند نباید فرصت ریاکاری و جنایت بیشتر داد.

### مردم آزادبخواه بوکان!

جمهوری اسلامی بخاطر اعدام و سنگسار خود متهم درجه اول جنایت علیه بشریت است. مسئول هزاران

به همسر عزیزش طلا خانم، فرزندان عزیزشان نوجوان، دلبر، یادگار و توماس و هم چنین به همه بستگان، دوستان و رفقای رفیق کمال تسلیم می گوید و خود را در غم و اندوهشان شریک می داند. یاد بسیار عزیز رفیق کمال گرامی باد.

نماینده کمیته

(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

در خارج کشور

۱۵ بهمن ۱۴۰۳

## اطلاعیه شورای نیروهای چپ و کمونیست در کردستان در رابطه با قتل نیان چلبیان، کودک ۷ ساله در شهر بوکان اجازه ندهیم رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بر صندلی قضاوت بنشیند!

قتل جان گداز نیان چلبیان، کودک ۷ ساله، که روز پنجشنبه ۲۷ دیماه توسط یکی از بستگان خود مورد تجاوز قرار گرفته بود، مایه اعتراض گسترده و آزار روحی و احساسات انسانی بخش مهمی از جامعه کردستان و ایران شده است. قطعا عقب افتاده گی و توحش علیه زنان که حاکمیت سرمایه داری منحوس جمهوری اسلامی و قوانین ضد انسانی آن موجب گسترش و رسمیت بخشیدن به آن شده است، قربانیان زیادی از جامعه ما گرفته است. اما به بهانه این جنایت هولناک نباید به جمهوری اسلامی بحران زده و مورد تنفر میلیونی جامعه فرصت داد که از آب گلآلود ماهی بگیرد.

روز گذشته در تجمع مردم معترض در مقابل فرمانداری

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.

جهت اطلاع عموم پیرامون:  
پخش ۲۴ ساعته تلویزیون های آلترناتیو شورایی

Satellite: Yahsat  
Frequency: 12594  
Polarization: Vertical  
Symbol Rate: 27500  
FEC: 2/3

ALTERNATIVE TV

### ساعت پخش برنامه های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازده و نیم قبل از ظهر

### "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"

نیز روی همین کانال برنامه های مشترک خود را تحت عنوان تلویزیون "آلترناتیو شورایی" در روزهای سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه های خود را پخش می کند.

## ملزومات سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را فراهم آوریم!

ستون اصلی اعتصاب عمومی سیاسی است نمی تواند نتیجه یک حرکت خود جوش و خودبخودی باشد.

طبقه کارگر برای تأمین رهبری خود بر جنبش انقلابی جهت سرنگونی حکومت اسلامی، لازم است با تکیه بر فعالین رادیکال و سوسیالیست جنبش طبقاتی خود ملزومات آن را فراهم آورد. جنبش اعتصابی و اعتراضی کارگران با میانگین دو هزار اعتصاب و تجمع اعتراضی در سال بستر بسیار مناسبی برای فراهم آوردن این ملزومات است. طبقه کارگر ایران بر متن این جنبش اعتراضی به ویژه در طی دو دهه گذشته نسلی از رهبران را پرورده و به جلو صحنه آورده، با ایجاد کمیته های کارخانه، کمیته های اعتصاب و برپایی مجامع عمومی جوانه های شوراها توده ای کارگری را رشد و پرورش داده است. از آنجا که دیوار چین-ی در بین کمیته های کارخانه و کمیته های اعتصاب و شوراها کارگری وجود ندارد، با بهبود باز هم بیشتر موازنه قدرت به سود جنبش کارگری، شوراها کارگری می توانند ایجاد گردند. در دوره گذار کنونی و تا ایجاد شوراها کارگری و در راستای شکل دادن به رهبری سراسری لازم است آن بخش از فعالین و پیشروان جنبش کارگری که رابطه ارگانیک و زنده ای با کانون های مبارزات بخش های مختلف طبقه کارگر دارند، در پیوند و همکاری با هم نهادی مانند شورای هماهنگی فعالین بخش های مختلف جنبش کارگری را ایجاد کنند و از این طریق تا حدودی خلاء نبود تشکل های طبقاتی و توده ای کارگران را برای رهبری جنبش کارگری پر کنند.

تجربه خیزش سراسری دی ماه ۹۶ و خیزش سراسری آبان ۹۸ و جنبش انقلابی ژینا به رغم نقش عظیمی که در رشد آگاهی و بلوغ سیاسی توده ها داشتند و به رغم جایگاهی که در به شکست کشاندن استراتژی اصلاح طلبان حکومتی و تقویت جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم داشتند، نشان دادند که این نوع خیزش های خودجوش توده ای بدون حضور جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در صحنه مبارزه سیاسی نمی توانند به یک وضعیت انقلابی منجر شوند. در شرایط کنونی جنبش اعتصابی و جاری کارگران و تدام جنبش های اعتراضی در جامعه فرصت مناسبی را برای نیروهای جنبش کمونیستی ایران فراهم آورده است تا با اهمیت دادن به این جنبش واقعی و یاری رساندن به رفع موانع و معضلاتی که سر راه آن وجود دارد، بتوانند بر جدایی این جنبش اجتماعی از سوسیالیست های متحزب غلبه کنند و پیش شرط های تأمین یک رهبری سیاسی سراسری را فراهم آورند. پاسخ ها و عمل مشترک فعالین و رهبران آن نیروی جنبش اجتماعی و کمونیست های متحزب به معضلات سر راه جنبش کارگری و توده ای جاری، کلید به هم رسیدن و تلاقی این دو بخش جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی است.

اما احزاب و سازمان های موجود به رغم پیشرفت هایی که داشته اند هنوز در ابعاد اجتماعی رابطه زنده و ارگانیکی با جنبش طبقه کارگر و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی ندارند. به معنای دیگر هنوز جنبش کارگری و جنبش های اعتراضی در جامعه در بعد اجتماعی با جنبش کمونیست های متحزب و سازمان یافته به هم نرسیده اند.

کمبودی که سرنوشت این نیروی چپ اجتماعی و اعتراضات و خیزش هایی که با مداخله گری این نیروی



چپ جریان دارد را با مخاطره روبرو کرده است، این واقعیت است که این حرکت ها هنوز در یک جنبش واحد سیاسی برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و دگرگونی آگاهانه مناسبات سرمایه داری حاکم تلیفیک نشده اند. این نیروی چپ اجتماعی هنوز به قدر لازم سازمان نیافته و فاقد یک رهبری سیاسی سراسری است. از اینرو پائینی ها هنوز یک آلترناتیو نیرومند را در صحنه نمی بینند که برای رهائی خود به آن امید ببندند. توده های مردم هنوز تصویر روشنی از این ندارند که جایگزین این اوضاع بشدت بحرانی و آشفته چه می تواند باشد.

این درست که در جدال آلترناتیوها، بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی به دلیل بیگانگی با خواستهای اقتصادی و آزادیخواهانه ای که در این جنبش های اعتراضی مطرح شده اند، بیگانگی آنها با مطالبه نان، کار، آزادی، نفوذ محسوسی در بین توده های معترض ندارند، با اینحال در غیاب هژمونی طبقه کارگر با چشم انداز انقلابی و سوسیالیستی که قادر شده باشد جنبش زنان و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی را با خود همراه کند، در غیاب یک آلترناتیو سوسیالیستی نیرومند همواره این خطر وجود دارد که جنبش های اعتراضی طعمه امواج تبلیغات ناسیونالیستی و عظمت طلبانه نیروهای اپوزیسیون بورژوازی نتولیرال طرفدار غرب شوند و نیروی آنها در خدمت بقای نظام طبقاتی موجود و به قدرت رسیدن یک استبداد غیر دینی بکار گرفته شود.

در مورد پروسه سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی ... باید تأکید کرد که در شرایط کنونی ایران تداوم و گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری و تلیفیک خواستهای اقتصادی با خواستهای سیاسی و در ادامه برپانی اعتصاب عمومی سیاسی که ماشین سرکوب رژیم را زمینگیر کند، محتمل ترین سیر پیشروی جنبش انقلابی است. اما باید بدانیم که اعتصاب سراسری کارگران که

امروز در ایران حتی مفسران و تحلیل گران حکومتی هم نمی توانند موجودیت جریان نیرومند چپ اجتماعی را انکار کنند. این جریان بخش هایی از نیروهای مختلف اجتماعی را در بر می گیرد. فعالین و رهبران جنبش کارگری که پرچم مطالبات کارگران را بر افراشته اند و در سازماندهی و رهبری اعتراضات و اعتصابات کارگری نقش دارند، مبتکر ایجاد کمیته های کارگری و کمیته های اعتصاب و برگزاری مجامع عمومی در مراکز صنعتی و کارگری هستند و ایده سازمانیابی شورایی را به میان کارگران می برند جایگاه ویژه ای در این صف بندی دارند. آن بخش از تلاشگران جنبش زنان را در بر می گیرد که در برابر فمینیسم ارتجاع اسلامی و فمینیسم نتولیرال پرچم رهائی زنان با افق ضد سرمایه داری را بر افراشته اند.

آن زنان مبارزی که با حضور خود در پیشاپیش مبارزه معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، پرستاران و در صف مبارزه کارگران و با مقاومت شجاعانه در برابر سیاست ها و قوانین زن ستیزانه حاکم، چشم انداز رهایی زنان از نظام آپارتاید جنسی و ستمکشی سرمایه داری را تقویت کرده اند. این جریان چپ اجتماعی همچنین گرایش رادیکال و سوسیالیستی درون جنبش دانشجویی را در بر می گیرد که در تقابل با گرایش نتولیرال بورژوازی ایران و جریان های ارتجاع اسلامی پرچم مطالبات دمکراتیک موجود در جامعه و اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی را بر افراشته است. آن بخش از نویسندگان، خبرنگاران، استادان دانشگاه، سینماگران و هنرمندانی را در بر می گیرد که با فرهنگ و ایدئولوژی و دستگاه سانسور طبقه حاکم در افتاده و از منافع و مبارزه کارگران و زحمتکشان به دفاع برخاسته اند.

بخشی از این نیروی اجتماعی در کردستان بیرق همبستگی با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در سراسر ایران را بر افراشته است. این نیروی اجتماعی چپ و رادیکال در خیزش های توده ای دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و در جریان خیزش انقلابی ژینا به میدان آمد و مهر خود را بر این جنبش های سیاسی کوبید. این نیروی اجتماعی بنا به ماهیت خواسته هایش ضد سرمایه داری است. اعتصابات و اعتراضات کارگری و اعتراضات توده ای تحت تأثیر همین چپ اجتماعی در جامعه جریان دارند. مضمون خواسته ها و مطالبات بخش های مختلف این چپ اجتماعی را شعار "نان، کار، آزادی" به هم پیوند زده است.

از سوی دیگر ما شاهد فعالیت احزاب، سازمانها و نیروهای موجود در جنبش کمونیستی ایران هستیم، اگر چه بازتاب فعالیت نیروهای موجود در این جنبش را می توان در تحول آگاهی و شفاف شدن مطالبات بخش های مختلف این چپ اجتماعی مشاهده کرد، اگر چه پیوندهای سیاسی و معنوی این جنبش کمونیستی متحزب با جنبش چپ اجتماعی غیر قابل انکار است،

# JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 75026 50 26 Uppsala SWEDEN  
Editor: **Halmat Ahmadian** , halmatean@hotmail.com

February 2025 NO: **509**

**گرامی باد ۲۶ بهمن روز کومه له**



برگزاری مراسم روز کومه له در آلمان (کلن)

**2025**

زمان: شنبه ۱۵ فوریه ساعت ۱۶:۰۰ الی ۲۱:۰۰  
مکان: Alte Feuerwache Köln Sara Mertin, Melchiorstraße 3, 50670 Köln  
سخنران: محمود قهرمانی  
بخش سرود انقلابی و شعر  
بخش دوم: پذیرایی و شادی  
تماس: 017622172014

به مراسم گرامیداشت روز کومه له خوش آمدید!  
کمیته برگزاری مراسم روز کومه له

www.Komala.co

## مراسم روز کومه له در آلمان (کلن)

سخنران: محمود قهرمانی

بخش سرود انقلابی و شعر

زمان: شنبه ۱۵ فوریه  
ساعت ۱۶:۰۰ الی ۲۱:۰۰



**گرامیداشت روز کومه له  
در استکهلم**

شنبه ۲۲ فوریه، ساعت ۱۸  
در فولکت هوس اوستا  
Hjalmarsgatan 26, 120 53 Årsta

سخنران: محمد کمالی  
شعر: عباس سماکار، سلیمان قاسمیانی  
هژیر نینا، ابراهیم حیدری

## مراسم روز کومه له در سوئد (استکهلم)

سخنران: محمد کمالی

شعر: عباس سماکار، سلیمان قاسمیانی،  
هژیر نینا و ابراهیم حیدری

زمان: شنبه ۲۲ فوریه  
ساعت ۱۸

**گرامی باد ۲۶ بهمن روز کومه له**



سمینار بحث و گفتگو به مناسبت روز کومه له در لندن

سخنرانان: صلاح مازوجی، مرسده قائدی و ایوب رحمانی

زمان: شنبه ۲۲ فوریه، ساعت ۶ تا ۹ عصر

مکان: Ealing Green Church The Green, Ealing, London, W5 5QT

نزدیکترین ایستگاه قطار: Ealing Broadway

ساندویچ سرد و گرم موجود خواهد بود.  
ورود برای همگان آزاد است.  
به سمینار روز کومه له خوش آمدید!

## سمینار بحث و گفتگو به مناسبت روز کومه له در انگلستان (لندن)

سخنرانان: صلاح مازوجی  
مرسده قائدی  
ایوب رحمانی

زمان: شنبه ۲۲ فوریه  
ساعت ۶ تا ۹ عصر